



پشت پرده های پنهان برای برگرداندن نظام

- پدیده سلبریتی / ۲
- نوک پیکان، نقطه آغاز پروژه شکست / ۸
- انفعال در جنبش / ۲۲
- نقش قشر نخبگانی جامعه، تعمیق گفتمان سازی است / ۲۴
- عدم شنیدن صدای معترضان / ۱۱
- تشکل ها بیدار شید / ۲۵
- دین کجای سیاست است / ۲۹
- «ایران سوری می شود» ژورنالیستی است، نه علمی / ۱۳
- دین کجای سیاست است / ۲۹
- حجاب گسلی برای نظام سلطه / ۳۱
- رفراندوم؛ آری یا خیر؟ / ۱۹

مختصر

عنوان	صفحه
سرمقاله	۱
فصل فرهنگ و رسانه	
پدیده سلبریتی	۲
قد و قواره	۴
جهاد تبیین در صدا و سیما دیده نمی‌شود	۶
نوک پیکان، نقطه آغاز پروژه شکست	۸
فصل فرهنگی - اجتماعی	
کوچک ترین اعتراض به خشونت کشیده می‌شود	۹
فصل سیاسی (حقوقی)	
بستر و چارچوب های فقهی، حقوقی و سیاسی مفهوم اعتراض	۱۰
عدم شنیدن صدای معترضان	۱۱
تیتراژ «ایران سوریه می‌شود» ژورنالیستی است، نه علمی	۱۳
اعتراض یا اغتشاش؟	۱۶
تهاجمات ناشی از اختلاف عقاید	۱۷
رفراندهوم؛ آری یا خیر؟	۱۹
فصل دانشگاه و اعتراض	
نخگان دانشگاه های برتر؟! نخبه، جاهل یا سرباز دشمن؟	۲۱
انفعال در جنبش	۲۲
نقش قشر نخگانی جامعه، تعمیق گفتمان سازی است	۲۴
تشکل ها بیدار شید!	۲۵
جنبش های دانشجویی چه نقشی در جهت دهی	۲۶
اعتراضات دارند؟	
فصل ایران مستقل	
بینمون دیوار نکش!	۲۷
فصل دین و سیاست	
جای پای دین در گفتمان سیاست	۲۹
حجاب گسلی برای نظام سلطه	۳۱

صاحب امتیاز: اتحادیه جامعه اسلامی دانشجویان
مدیر مسئول: امیرمحمد کولانی
معاون نشریات: یونس فرزین فرد
سر دبیر: محمدحسین طارمی
قائم مقام سردبیر: فاطمه آنالوئی

هیئت تحریریه: محمدحسین طارمی، فاطمه آنالوئی، فاطمه کاظمی، نرگس امامی، حانیه مرادی فر، محمدحسن قادری، معصومه محمدزاده، یونس فرزین فرد

هیئت نویسندگان:

فاطمه اسفندانی، سید مصطفی موسوی همایون، امیرمحمد صرامی، عمادالدین صفائی، سعید کرمی، فاطمه قنبرنژاد، منصوره کهوری پور، فاطمه آقایی، امیررضا قره شهرک، علی ساریخانی، محمدمهدی احمدی، علی رحیمیان، فاطمه غلامرضایی، سینا پروائی، مریم حاج آقا محمدی، محمدحسین طارمی، فاطمه آنالوئی، نرگس امامی، یونس فرزین فرد

ویراستاران:

فاطمه آنالوئی، زهرا سادات ساجدی، حانیه مرادی فر

صفحه آرا و مدیر هنری: معصومه سربازی زاده
طراح موشن گرافیک: محمد حسن قادری

تماس: ۰۹۱۲۷۹۶۵۴۹۶
 پست الکترونیکی: h.d@jadnews.ir

سال ۱۴
 جشن آغازین
 دانش نیان
 توکل



www.jadnews.ir
 @jadnews_ir
 @jadnews
 @jadnews.ir



حوادث امروز پرتو نگاشتی برای فردا

سرمقاله

یونس فرزین فرد

عضو دانشجویی شورای مرکزی ناظر بر نشریات وزارت علوم
معاون نشریات دبیر کل اتحادیه جامعه اسلامی دانشجویان

تبیین می‌دانند. تا زمانی که جنبش دانشجویی با عناصر مومن و انقلابی خود در کف صحنه روایتگری حضور فعال و موثر نداشته باشد همیشه یک قدم عقب خواهد بود. حافظه تاریخی مردم ضعیف است و تندباد و فشار سختی حوادث روزگار باعث می‌شود که فراموش کنند که چه بر کشور گذشته است همچون برخی از مسئولین که فراموش کردند روزگاری در خط اول مبارزه با فتنه نقش ایفا می‌کردند. باید روایت کنیم. باید مستندنگاری کنیم و به نسل‌های بعد منتقل کنیم و در پرورش فکری و عملی نسل‌های بعدی نقش مؤثر و پر رنگی را ایفا کنیم. ما باید به همگان اثبات کنیم که فتنه اخیر جز با حيله دشمن و عوامل مزدور آن نبوده است. باید نسل امروز و فردای کشور را تربیت کنیم. تربیت برای روزگاری که فتنه‌ها با خود دارد. در این شماره از نشریه همشاگردی بر آن شدیم تا روایتگر بخش‌های مختلفی از حوادث دیروز کشور باشیم. تحلیلی هرچند اندک و کلی اما می‌تواند شروعی برای قلم زدن و روایتگری باشد. در این شماره به ریشه حوادث می‌پردازیم بعد از آن گریزی به عناصر فتنه خواهیم زد و در آخر با حقوق و قوانین و مسئله آزادی و حجاب به عنوان یکی از ارکان حوادث اخیر به کار خود در این شماره پایان می‌دهیم. با ما باشید.

این حرکت نیازمند عزمی همگانی است و جز با تکیه و اعتماد، این عزم شکل نخواهد گرفت. چالش ما در بلند مدت و در سیستم مدیریتی کشور این بوده است که در جریان فتنه‌ها اغلب با تاخیر خود را پیدا می‌کنیم و در میدان عمل حاضر می‌شویم تا با حضور خود در کف میدان جریان معارض را به چالش بکشیم اما سوال اینجاست، بعد از آن چه کاری می‌توان انجام داد؟ چرا برای فردا از خود بروز و ظهوری نداریم؟ چرا بعد از گذران از این حوادث تلخ باز هم فراموش می‌کنیم یا فراموش می‌شویم؟ پاسخ اینجاست: بیانات گوه‌ربار رهبر معظم انقلاب روی زمین مانده است. جنبش دانشجویی با آن که در کف میدان خود را به موقع پیدا می‌کند اما برای بعد از آن برنامه‌ای ندارد، راهبردی ندارد؛ روشن می‌شود و زود هم خاموش می‌شود تا در جایی دیگر و در فرصتی دیگر با جرقه‌ای روشن گردد. زبان الکن است اما شاید بیان این جملات ما را به فکر وا دارد. بقای نسل فردا در چیست؟ نسل فردا چگونه می‌تواند در آماج حوادث خود را حفظ کند؟ از کجا بداند چه بر کشور و روزگار گذشته رخ داده است؟ پاسخ کاملاً روشن است: روایت. رهبر معظم انقلاب بارها بر لزوم روایت و روایتگری تأکید داشته و دارند و آن را اصل و اساس جهاد

حضور تحسین برانگیز دانشجویان انقلابی در کارزار دفاع از آرمان‌های انقلاب، توهم و دیدگاه ساده انگارانه جریان معارض را در دانشگاه‌ها به طور کلی از میان برداشت. وهم خیال جریان معارض نسبت به یک طرفه بودن جریان اعتراض در دانشگاه‌ها پوچ گردید و بر همگان آشکار شد که دانشجویان نخبه و جوانان انقلابی هنوز در جای جای این صحنه پر مخاطره حضور فعال و موثر داشته و دارند. فتنه اخیر نشان داد که چالش‌های امروز کشور جز با تکیه به جوانان مؤمن، متعهد و انقلابی برچیده نخواهد شد و راه برون رفت از آن تکیه به عنصر مومن و انقلابی در کف دانشگاه‌ها است. جنبش دانشجویی با همه ضعف‌های خود در حوادث اخیر به عنوان جریانی راهبردی در کف دانشگاه‌ها به ایفای نقش پرداخت. شاید در نگاه اول و در همان روزهای ابتدایی جنبش دانشجویی در خواب غفلت به سر می‌برد و شناخت و درک درستی از فرصت‌ها و تهدیدها نداشت اما در ادامه راه رفته رفته مسیر خود را یافت. شاید برون رفت از خواب غفلت در گرو درد کشیدن بود. نقطه آغاز راه و جوشش و خروش جز با رسیدن به نقطه درد امکان پذیر نبود. اینکه ما می‌بینیم و می‌شنویم که چه بر سر مردم آوردند، چه بر سر بیت‌المال آوردند همه و همه نقطه‌ای برای شروع و حرکت است.

پدیده سلبریتی

دست رسانه در جذب هوادار

فاطمه اسفندانی

مسئول واحد خواهران جامعه اسلامی دانشجویان دانشگاه آزاد واحد تهران جنوب

ایشان از قدرت نفوذ و تاثیر گذاری خویش سواستفاده کرده و پای جوانان نا آگاه را در این میدان کثیف سیاست باز کرده و تعدادی را به کشتن دادند. این اتفاق جای تعجب دارد، البته صفحه های مجازی می شود از جای دیگر به غیر از خود فرد و در خارج از کشور پشتیبانی شود. مطمئناً هیچ حکومتی خواستار ضربه زدن به خود نیست. تهییج احساسات اما برای برند شدن وقتی شهرت تقلبی هویت کسی می شود، ایشان همیشه با ترس از دست دادن شهرت زندگی می کند. تاحالا دقت کردید چرا سلبریتی ها ژست انسان دوستی یا حیوان دوستی می گیرند؟

روی حرفه خود تمرکز کنند. اما اینجا وقتی افراد مشهور نتوانند به واسطه هنرمندی و قابلیت های شان سر زبان ها بمانند، باید به طرز دیگری خود را در صدر اخبار نگه دارند؛

اظهار نظرات سیاسی علیه نظام کشور
اظهار نظرهای عجیب و کنشگری های سیاسی لحظه ای که خیلی عمق ندارند. کسانی که به دلیل شهرتشان، محدودیت هایی که مردم عادی در شبکه های اجتماعی

**حیات حرفه ای
یک سلبریتی به
رفتارش در رسانه
های عمومی
و شبکه های
اجتماعی وابسته
است.**

برایشان لحاظ می شود، ندارند. برای مثال، در حادثه تماماً سیاسی اخیر دیدیم که صفحه اینستاگرام سلبریتی معروفی که علیرغم فیلتر بودن این شبکه مجازی برای همه مردم ایران، برای او باز و به راحتی قابل استفاده بود و ایشان به فعالیت ها و اظهار نظرهای سیاسی شان علیه جمهوری اسلامی ایران بدون هیچ محدودیتی ادامه دادند و توسط عوامل و افراد خارجی تشویق و هدایت می شدند.

در اصل این هوادار است که به اقتصاد سلبریتی خودش رونق می دهد. جذب هوادار هم البته چیزی نیست که به سادگی به دست بیاید!

در کشورهای اروپایی و امریکایی، درآمد یک سلبریتی از اینستاگرام، از درآمد اصلیش بیشتر است. حیات حرفه ای یک سلبریتی به رفتارشان در رسانه های عمومی و شبکه های اجتماعی وابسته است. در جهانی که ارزش افراد با تعداد لایک ها و کامنت هایی که جمع می کنند، سنجیده می شود،

جماعتی که فالوورهای بیشتری دارد، حق اظهار نظر بیشتری هم پیدا می کند. در جهانی که تنها ارزش زیبایی، ظاهر است و دیده شدن ملاک ارزشمند بودن است، مقدرات ملت ها توسط انهایی رقم می خورد که بیشتر مورد توجه رسانه ها هستند.

سلبریتی و سیاست

در سراسر جهان، سلبریتی ها از حیث اظهار نظر دارای قوانینی سخت و سخت هستند و به تبع آن مجبورند کنترل شده نیز عمل کنند. کسانی که این قوانین را وضع کردند صراحتاً به آنها تذکر داده اند که در هیچ زمینه ای (غیر از زمینه هنری خود) حق حضور و اظهار نظر چه در فضای حقیقی چه مجازی نداشته و صرفاً



چون این موضوعات برای مخاطب مصرف کننده مهمه و احساساتشان را درگیر می کند.

درواقع این رفتار انسان دوستانه یا

حیوان دوستانه اکثر سلبریتی ها، نه تنها با اهداف اخلاقی و اجتماعی نسبتی ندارد، بلکه یک سلبریتی اینکارها را برای برند شدن خودش انجام می دهد.

وایده آل شدن هدف مهمی برای سلبریتی هاست.

آنان هرروز تلاش می کنند با روش های پیچیده تری دست به جلب توجه بزنند.

چه بخوایم و چه نخوایم! سلبریتی ها قدرت جریان سازی اجتماعی دارند.

نقش ترغیبی و ترویجی سلبریتی ها باعث می شد که دیگر انتخاب های مردم از روی اعتقادات و آزادی شان نباشد و در این بازی قربانی اصلی افکار عمومی جامعه است.

سلبریتی ها در دنیای کنونی به عنوان الگو و مراجع تقلید جدید شناخته می شوند. آنها امروزه با غرق شدن در صنعت

شهرت نقش به سزایی در الگو گیری و سبک زندگی برای خانواده ها به ویژه برای قشر جوان و نوجوان ایفا می کنند. اما باید بدانیم این شهرت توسط نظام سرمایه داری ساخته، سازماندهی و در جهت اهداف این نظام سلطه استفاده می شوند.

شهرت همراه با اصالت

می خوام بگویم شهرت پدیده امروزی نیست! قدیم هم آدم های مشهور وجود داشتند! اما در گذشته در جامعه به آنهایی که هم روی اخلاقتان کار کرده بودند/ هم وظایف اجتماعی شان را فراموش نمی کردند و درست انجام می دادند، و در قبالش مدال شهرتی که اصل بود می گرفتند. منتها از گذشته

«هالیوود» غول صنعت فیلمسازی

این صنعت فیلم سازی برای کنترل قدرت سلبریتی های خود خط قرمزها و حد و حدودی تعریف می کند که با تخطی از آن کنار گذاشته می شوند.

اما عدم وجود ساز و کار قانونی برای کنترل هنرمندان در صنعت سینما و رسانه ایران موجب شده تا قدرت سلبریتی ها فراتر از سازمان های رسانه ای شود و با حضور در عرصه های غیر سینمایی اثر گذاری وسیع کسب کرده و اظهار نظرهای سیاسی و اقتصادی کنند.

اخذ گرین کارت امریکا شاید توجیهی برای اینگونه رفتار سلبریتی ها باشد. چرا که مواضع آنها باید مورد تایید امریکا و یا ضد نظام حاکم بر ایران باشد.

**وقتی شهرت
تقلبی هویت کسی
می شود، ایشان
همیشه با ترس از
دست دادن شهرت
زندگی می کند.**

**اما باید بدانیم
این شهرت توسط
نظام سرمایه داری
ساخته، سازماندهی
و در جهت اهداف
این نظام سلطه
استفاده می شوند.**

نتیجه گیری

درسته که ما زندگی لاکچری سلبریتی ها برایمان دور از دسترس است، اما توهم لذت بردن از زندگی این افراد به ظاهر الگو نباید ما رو درگیر خودش بکند و برای ما به عنوان معیار قرار بگیرد.

باید بدانیم که همه ماها نیازهای واقعی داریم که قطعا جوابشان شهرت و دیده شدن نیست.

از طرفی هم ارزش آدم ها به لاکچری بازی شان نیست، بلکه در ساختار این دنیا، سعی و تلاش هست که دارایی واقعی آدم ها رو تعیین کند.

**اخذ گرین کارت
امریکا شاید
توجیهی برای
اینگونه رفتار
سلبریتی ها باشد.
چرا که مواضع آنها
باید مورد تایید
امریکا و یا ضد نظام
حاکم بر ایران باشد.**



قد و قواره

امیر محمد صرامی

دبیر واحد سیاسی جامعه اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی اصفهان

آهای مردم خوب به هنرمندان به اندازه قد و قوارشان احترام بگذارید. مباد با احترام زیاد، از آنها چیزی بسازید که برای خودتان قمیز در کند.

ناصر عبداللهی خواننده فقید و مردمی

مردم در انتخابات های کشور کرد و این سنت بسیار بد را در کشور پایه گذارد. عده ای از مردم هم غافل از آن که این سلبریتی ها بعضاً حتی در حرفه خودشان تخصص داشته باشند چه برسد به سیاست، فقط به علت اینکه علاقه مندانشان بودند از کاندیداهای مورد حمایت آنان حمایت می کردند و به آن ها رای می دادند.

این روند از سال ۷۶ شروع و سال به سال و انتخابات به انتخابات بیشتر شد تا جایی که اوج آن را در دو قطبی های انتخاباتی سال های ۱۳۸۸ و ۱۳۹۶ مشاهده کردیم جایی که اکثر سلبریتی ها در اولی از میر حسین موسوی و در دومی از حسن روحانی حمایت کرده و جلوی جریان انقلاب ایستادند. با این تفاوت که در انتخابات سال ۸۸، خود و کاندیدای مورد نظرشان شکست سختی خورده و فتنه ی بزرگی راه انداخته؛ و در انتخابات سال ۹۶ پیروز شده و دولتی فشل و غرب زده را به مردم قالب نمودند و بعد از افتضاحات آن دولت، نه تنها از مردم عذرخواهی نکردند بلکه به گفته خانم باران کوثری آنان بودند که از مردم گول خوردند و از روحانی حمایت کردند.

اسلامی و حتی تا یک دهه بعد از آن، هنرمندان زمان پهلوی را حتی لایق نماز خواندن هم نمی دانست و جای خدا حکم می داد، سال ۷۶ شعار آزادی سر داده و

شاید آن روزی که ناصر عبداللهی (آن خواننده مرحوم) این حرف را می زد، خیلی ها توجهی به آن نداشتند. غافل از اینکه این حرف سالها بعد برای افراد واضح خواهد شد.

قصه از جایی شروع شد که جریانی در کشور برای پیشبرد اهداف سیاسی خود هنرمندان و ورزشکاران مشهور را دستاویز مناصب مهم کردند. البته ناگفته نماند که عده ای از آن سلبریتی ها هم خودخواسته، خودشان را وارد بازی بزرگان کردند.

جریان دوم خرداد اولین جریان سیاسی در کشورمان بود که سلبریتی ها را وارد عرصه سیاست کرد تا بتواند از شهرت و محبوبیت آنان در بین مردم استفاده کرده و برای خود رای جمع کند و به مسند قدرت در کشور برسد. همچنین سلبریتی ها هم، چون اکثراً تربیت یافته مکاتب غربی و لیبرالی هستند، شعار های لیبرالی جریان اصلاحات را پسندیدند و برای ارتباط با مناصب قدرت در کشور از سید محمد خاتمی حمایت کرده و یکی از علل پیروزی او در انتخابات ریاست جمهوری شدند. جریانی که در ابتدای پیروزی انقلاب



خود را علمدار جریان آزادی و دموکراسی می دانست و حال برای رسیدن به سکوهای قدرت در کشور، سلبریتی هارا وارد عرصه سیاست و تصمیم سازی برای



از جمله این رفتار های ریاکارانه اعلام همدردی و دعوت مردم به عزا توسط چند تن از سلبریتی ها در حادثه متروپیل آبادان بود، درحالی که با حضور در مراسم عروسی یک خواننده لس آنجلسی به آمریکا رفتند و شادی می کردند.

یا در موردی دیگر درحالی دم از حمایت از مردم می زدند و ندای مردم مردمشان از تب و تاب نمی افتاد که خودشان حاضر بودند، برای اینکه خم به ابروی پسرشان نیاید، هشتاد میلیون ایرانی اصلاً نباشند و اهمیتی برایشان نداشته باشند.

یا تعداد زیادی از آنان از پروژه های تصویری نظام مانند فیلم و سریال و نقش های روحانی و پلیس و مأمور امنیتی تا زمانی که پولشان تامین می شد استقبال می کردند، اما وقتی پروژه جدید و پردرآمدترشان از سوی شبکه های ماهواره ای بیگانه می رسید دیگر به کل، پول جلوی چشمانشان را گرفته و سابقه ریاکارانه خود را فراموش کرده و علناً با مواضع ضد انقلاب خود آبروی نداشته شان را می بردند.

هنرمندانی که بعضاً حتی نام پیشکسوتان مشهور حرفه خود را نمی دانستند که نشان از بی سوادی شان حتی در حرفه خود بود، حال رهبران جریانات سیاسی و اجتماعی ملت شده اند. ملتی که زمانی رهبرانی همچون شهید بهشتی و شهید مطهری و خود امام خمینی (ره) داشته، حال دچار چه فعل و انفعالاتی شده که افرادی همچون علی کریمی بی سواد و حمید فرخ نژاد فرصت طلب به رهبری این ملت طمع کرده اند؟

یکی دیگر از دلایلی که این سلبریتی ها را خودسر و پرمدها کرده است، امتیازاتی است که نظام و به خصوص دولت های مدعی آزادی به آنان داده اند. امتیازاتی همچون معافیت مالیاتی و پروژه دادن به افرادی که بیشتر با نظام مخالفت می کنند... باعث شده تا این افراد خود را رؤسا و سروران ملت و کشور ببینند.

دیگر دلیل این دخالت های سیاسی و اجتماعی این سلبریتی ها، فضای مسمومی است که این افراد در آن پرورش یافته اند؛ فضایی که در آن تفکرات لیبرالی و غرب زده جو غالب بر آن است و باعث می شود فردی که از خودش تحلیل نداشته و تازه وارد باشد را مانند یک لقمه چرب و نرم ببعد. فضایی که هرروز

با یک افشای اطلاعاتی از افرادش، گند یک فساد اخلاقی در می آورد و باعث شود مردم بعضاً از تعجب این فساد ها، دود از سرشان بلند شود.

خلاصه که این سلبریتی هایی که پشت به ملت و کشور خود کرده و دست در دست دشمنان این ملت از جمله آمریکا و سعودی و انگلیسی گذاشته اند که دستانشان تا مرفق به خون کودکان و جوانان این مرز و بوم آغشته است، خوب است که سرگذشت خائنین به این خاک را بخوانند و بدانند که هم دستی با دشمنان ایران عاقبت خوشی ندارد و عاقبتشان هلاکت و نابودی و پیوستن به زباله دان تاریخ است.

آنان باید بدانند که دم تکان دادن برای دشمنان قسم خورده ایران و ایرانی تا زمانی برایشان آورده دارد که به درد دشمن بخورند، زمانی که تاریخ مصرفشان برای آنها تمام شود مثل تفاله دورشان می اندازند.

البته که این دخالت

کردن سلبریتی ها در

تصمیم سازی برای مردم در

رویدادهای سیاسی و فرهنگی و اجتماعی

تنها یک یا دو دلیل نداشته و ریشه در دلایل متعدد دارد که در اینجا به چند مورد از موارد عدیده آن می پردازیم.

سلبریتی ها افرادی هستند که باتوجه به شهرت خود عموماً از طیف بازیگران سینما و تلویزیون تا فوتبالیست های در حال بازی و پیشکسوت، چون از مردم نظرات مثبتی در طول سالهای فعالیت های خود دریافت کرده اند و طرفداران مختلفی داشته اند معمولاً توهم محبوبیت صددرصدی و قیم بودن مردم را دارند. درحالی که در سالهای اخیر و باتوجه به ارتباط مستقیم اکثر مردم با آنان از طریق شبکه های اجتماعی و اینستاگرام مشخص شده است که مردم به علت فاصله طبقاتی این سلبریتی ها با خودشان و درک نکردن حال مردم توسط این اشخاص مشهور، نظرات مثبت و خوبی نسبت به آنها ندارند.

این امر باعث شده تا این جماعت سلبریتی، برای دوباره محبوب شدن بین مردم و کم کردن نظرات منفی آنان نسبت خودشان، از رفتار های دوگانه و ریاکارانه استفاده کنند تا این محبوبیت از دست رفته را دوباره بدست بیاورند.

**ملتی که زمانی رهبرانی
همچون شهید بهشتی و
شهید مطهری و خود امام
خمینی (ره) داشته، حال
دچار چه فعل و انفعالاتی
شده که افرادی همچون
علی کریمی بی سواد و
حمید فرخ نژاد فرصت
طلب به رهبری این ملت
طمع کرده اند؟**

جهاد تبیین در صدا و سیما دیده نمی‌شود

رسانه‌هایی که وقیحانه به سراغ تجزیه طلبی که مورد نکوهش مردم ایران است رفته‌اند و آن را عادی سازی و امری سازنده در وضعیت فعلی کشور می‌دانند!

■ سید مصطفی موسوی همایون

دبیر واحد روابط عمومی اتحادیه جامعه اسلامی دانشجویان

اینجاست که آیا مسئولین مربوطه و صداوسیما و دستگاه قضا برنامه و تدبیری در زمینه به چالش کشیدن از لحاظ حقوقی و مواجهه آوانگاردی با این رسانه‌ها که ذهن و فکر مردم را به اسارت گرفته، دارند یا خیر؟

رسانه‌هایی که وقیحانه به سراغ تجزیه طلبی که مورد نکوهش مردم ایران است رفته‌اند و آن را عادی سازی و امری سازنده در وضعیت فعلی کشور می‌دانند!

از دیگر نقش‌های مخرب رسانه‌های معاند می‌توان به هدف قرار دادن وحدت شیعه و سنی در شهرهای ایران عزیزمان و ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی و مردم و لیدرسازی از افراد مسئله‌دار اشاره کرد. رسانه‌های وقیح حتی باعث شدند شنیع‌ترین کارها مانند الفاظ و فحش‌های رکیک، به طرز فجیع به شهادت رساندن مدافعان امنیت مردم و ضرب و شتم افراد عادی مخالف نظرشان جزئی از فرهنگ ویرانگران و ناشنوبان به اصطلاح آزادی خواه بشود. ضعف رسانه‌ای و تضعیف مرجعیت خبری

است و شاید همین ماجرا یکی از علل پیشروی رسانه‌های معاند در خبرسازی و خبررسانی است. بی‌بی‌سی فارسی انگلیس، وی‌او‌ای



امریکا، اینترنشنال صعودی کم بود که حالا تی‌آر تی فارسی ترکیه نیز به این جمع رسانه‌ها اضافه می‌شوند! سوال

با گذشت سه ماه از اتفاقات ناگوار اخیر دیگر نمی‌توان نقش رسانه‌های معاند را نادیده گرفت. رسانه‌های معاند در راستای ویران طلبی ایران و تشدید فضای دو قطبی می‌دانند دیگر تنفس مصنوعی به آشوب جواب نمی‌دهد، فضای آرام در خیابان‌ها و دانشگاه‌ها مراد معاندین نیست و با اخبار کذب و دروغین می‌خواهند این فضا را ملتهب کنند.

رسانه‌هایی که ادعای رسالت خبررسانی و اطلاع رسانی را داشتند در این ایام چهره واقعی خودشان را نشان دادند. از انشار اخبار فیک و غلط، تئوریزه کردن خشونت و قتل‌ها و توحش، سازماندهی رسانه‌ای آموزش خرابکاری و اطلاع رسانی تجمع‌های خشن گرفته تا نفرت پراکنی و تفرقه افکنی و تربیون دادن به تجزیه طلبان و حمایت از تروریست و قهرمان سازی از اراذل و اوباش و حمایت‌های آن در همین روزهای اخیر. ضعف بزرگی که صداوسیما و رسانه‌های داخلی دارند، قطعاً عدم ارائه روایت اول و حتی سردرگمی در روایت

سواد رسانه ای باشند نه اینکه گاهی عمدا و سهوا روی این آتش بنزین بریزند. اما در آخر سوال مهم این است که

ضعف رسانه‌ای و

تضعیف مرجعیت خبری
صدا و سیما باعث شده
که بخشی از مردم دیگر
از ناچاری و بی‌اعتمادی
به رسانه‌هایی رو بیاورند
که دشمنان قسم خورده
ملت و کشورند.

می‌توان با این شرایط پیش آمده انتظار تحول و تغییر ساختار در رسانه های کشور و عملکرد آن‌ها داشت یا خیر؟

خود و بازگرداندن مرجعیت خبری و فکری باشند که اگر نباشند دیر نیست که مردم حتی اطلاع رسانی تعطیلی مدارس به خاطر آلودگی هوا یا سرما، واریز سود سهام عدالت یا یارانه را نیز از همین رسانه ها دنبال کنند!

درباره حکم اعدام محسن شکاری نیز، کم کاری و عمل ناکرده رسانه قوه قضاییه در تبیین چرایی وجود این حکم در قوانین، قصور رسانه ملی در نشان دادن جرائم و اعمال این ارادل و اوباش و بولد کردن رسانه های معاند و اطلاع رسانی غلط به این منظور که این فرد فقط به خاطر اعتراض اعدام شده؛ باعث جریحه دار افکار عمومی شد که می‌بایست دستگاه های مرتبط در موارد دیگر به این موارد رسیدگی کنند.

البته فعالان دانشجویی، اساتید دانشگاه ها و دبیران آموزش و پرورش نیز به جهت جایگاه ویژه‌ی خود باید به فکر جهاد تبیین در این زمینه و جلوگیری از پایمال کردن ارزش ها و بالابردن سواد خبری و

صدا و سیما باعث شده که بخشی از مردم دیگر از ناچاری و بی‌اعتمادی به رسانه‌هایی رو بیاورند که دشمنان قسم خورده ملت و کشورند. با این حال و با رخ دادن این

درباره حکم اعدام محسن شکاری نیز، کم کاری و عمل ناکرده رسانه قوه قضاییه در تبیین چرایی وجود این حکم در قوانین، قصور رسانه ملی در نشان دادن جرائم و اعمال این ارادل و اوباش و بولد کردن رسانه های معاند و اطلاع رسانی غلط به این منظور که این فرد فقط به خاطر اعتراض اعدام شده؛ باعث جریحه دار افکار عمومی شد که می‌بایست دستگاه های مرتبط در موارد دیگر به این موارد رسیدگی کنند.

حوادث و اتفاقات مسئولین باید به فکر تحولی بزرگ در مجموعه های رسانه ای



بایستی در جهاد تبیین
راه پیشرفت و تعالی مادی ملت
از بیراهه ها و کج راهه ها جدا بشود

نوک پیکان، نقطه آغاز پروژه شکست

نقش دانشجویان در روایت‌گری حوادث اخیر و شکست پروژه رسانه‌های فتنه

یونس فرزین فرد

عضو دانشجویی شورای مرکزی ناظر بر نشریات وزارت علوم / معاون نشریات دبیر کل اتحادیه جامعه اسلامی دانشجویان

صحبت بسته خواهد شد. می‌دانست اگر به تصویر نکشد جامعه نخبگانی کشور دچار لغزش خواهد شد. آری؛ دانشجو در حوادث صد روز اخیر چونان نوک پیکانی بود که دست به برهم زدن پروژه رسانه‌های دشمن در کف دانشگاه زد و آن را به بیرون از دانشگاه انتقال داد.

اگر به فتنه‌های دهه‌های اخیر بنگریم نقش دانشجو را پر رنگ و غیر قابل کتمان خواهیم یافت. در همه فتنه‌ها همین بوده و هست. در اوج حوادث، دانشگاه‌ها محل اصلی قدرت‌نمایی و بازی‌ساز پازل رسانه‌های دشمنان هستند. روزی با شب‌نامه‌ها قصد تحریک دانشجویان را داشتند، روزی با انتشار سی دی و روزهای دیگر از طریق بسترهای مجازی و فیلم‌های کثیف رسانه‌ای.

اینجاست که پیشینه تاریخی بر لزوم روایت‌گری توسط دانشجویان و جنبش‌های دانشجویی تأکید داشته و دارد. تاریخ این گونه روایت می‌کند و این ما هستیم که باید جایگاه خود را در این نقطه از زمان مشخص کنیم که می‌خواهیم چه کنیم. لزوم روایت و روایت‌گری درست توسط دانشجویان به عنوان الگو برای عموم جامعه است که نقشی پر رنگ در جهت تحقق آرمان‌های مقام معظم رهبری برای جامعه اسلامی ایران را دارد.

پس شنوا باشیم و بنگریم برای چه و چرا اینجا هستیم و وظیفه ما چیست و باید نمایانگر چه چیزی باشیم؟

است تا بتواند بنیان‌ها را به لرزه در بیاورد. در حوادث اخیر دشمن با همین هدف جلو آمد و دست به پروژه بزرگ رسانه‌ای در دانشگاه‌ها زد تا با ایجاد تفرقه و تضاد موجبات تزلزل جامعه دانشگاهی را فراهم آورد. شاید در ابتدای امر تا حدی دشمن مکر و حيله خود را در کف دانشگاه‌ها به شکل‌ها و صورت‌های مختلف پیاده‌سازی کرد اما بعد از آن دیگر نتوانست پیش‌روی کند. چون با جامعه دانشگاهی بیدار، مؤمن و زمان‌شناس مواجه شد. شاید نتوان این موضوع را به تک تک اعضای دانشگاهی که چونان یک خانواده هستند نسبت داد اما همین تعداد با همین روحیات توانستند پازل رسانه‌های دشمن را در عرصه دانشگاه بر هم بزنند.

دشمن آمده بود تا در فضای دانشگاه بحران ایجاد کند. اقداماتی انجام داد تا حدی پیش رفت اما نقطه عطف آنجایی بود که دانشجویان فعال در جنبش دانشجویی صفحه بازی و تمامی معادلات جریان مقابل را بر هم زدند. با سیاست‌گذاری ابتدا جمعیت فریب‌خورده را متفرق ساختند و بعد از آن دست به برگزاری ابتکاری برنامه‌هایی در کف دانشگاه زدند. مستند ساختند، مصاحبه کردند، تریبون آزاد برگزار کردند و ... فضای دانشگاه هر روز نرم و نرم‌تر می‌گشت. آنجا بود که دانشجو خود را محتاج ابتکار عمل می‌دانست. محتاج روایت‌گری می‌دانست.

می‌دانست اگر روایت نکند روایت خواهد شد. می‌دانست اگر گفت و گو نکند باب

روایت‌سازی رسانه‌های دشمن، زمانی اتفاق می‌افتد که ما درباره رویدادهای مختلف امروز، روایت صحیح را ارائه نکنیم. در حوادث اخیر بیش از ده‌ها موضوع داریم که باید روایت می‌شد تا عرصه برای جوان امروز تنگ و تاریک نگردد؛ اما چه شد؟ چه شد که ما در انبوهی از موضوعات و القائات رسانه‌های عقب ماندیم؟

چرا پیرامون حوادث اخیر و در جنگ روایت‌ها ابتکار عمل را در عرصه اجتماعی از دست دادیم؟ چرا تولیدات رسانه‌های ما حتی به ۲۰ درصد هم نخواهد رسید؟ در خصوص حوادث اخیر انبوهی از کارهای نشده وجود دارد که ما اگر برای پیش رو بودن و خنثی‌سازی اهداف رسانه‌ای دشمنان برای ارائه روایت اول به سمت آن نرویم، قطعاً در جنگ روایت‌ها با مشکل مواجه خواهیم شد و روایت‌های مغرضانه از سمت دستگاه رسانه‌های دشمن در این موضوعات دست برتر را پیدا می‌کند.

شاید در حوادث اخیر، دانشگاه‌ها یکی از ارکان اصلی و قدرتمند حمله و آماج رسانه‌های دشمن بودند اما در عمل و در کف میدان طور دیگری رقم خورد. اما چرا؟ دانشجوی امروز و برخاسته از کف جامعه امروز ایران بیشتر از هر طیف و گروه و قشری در تعامل با حوادث روزگاران خود است. دانشجوی امروز کم سن و سال است اما بهترین هدف برای آماج رسانه‌های است. چون دشمن می‌داند وقتی نیروی جوان و نخبه کشور را هدف قرار بدهد یعنی ستون‌های یک کشور را هدف قرار داده



کوچک ترین اعتراض به خشونت کشیده می شود

فاطمه قنبرزاد

معاونت نشریه دفتر جامعه اسلامی دانشجویان دانشگاه رازی کرمانشاه

واضح ترین دلیل برای اینکه چرا کوچک ترین اعتراضات به خشونت کشیده می شود، این است که هیچ برنامه و بستری برای شنیدن اعتراض مردم وجود ندارد.



ی کارگر و جامعه ی کارگری را تابلو و نشانه ی اعتراضات مردمی قرار بدهند. [اما] جامعه ی کارگری بینی اینها را به خاک مالید. البته یک مواردی اتفاق افتاده که کارگران اعتراض داشتند، اعتراضشان هم بحق بوده. در این اعتراض ها هم کارگرا همیشه مرز خودشان را با دشمن مشخص کردند.»

پیرو فرمایش مقام معظم رهبری، صحنه گردان های اغتشاشات خودشان را طرفدار ملت ایران نشان می دهند. ملت ایران، ملت مسلمان است؛ ملت قرآن است؛ ملت امام حسین (ع) است. تو به امام حسین (ع) اهانت می کنی، بددهنی می کنی، بی حیایی می کنی. تو طرفدار ملت ایران هستی؟ به اربعین اهانت می کنی، به راهپیمایی میلیونی اربعین اهانت می کنی، تو طرفدار ملت ایران هستی؟

در انتها نیز چهره ی صحنه گردانان واقعی این اغتشاش هم روشن شد و پشت ابر نماند؛ همانگونه که ابر پشت ماه نمی ماند.

مردم مطالبه گری درست را یاد نگرفته اند. برخی از مردم نیز با هر جنبشی که به مشکیشان مربوط می شود، همراه می شوند بدون توجه به این موضوع که: آیا همیشه ماهی گرفتن از آب گل آلود، نتیجه بخش است؟ آیا فردی که رهبری این جنبش را بر عهده دارد، بر مدار حق حرکت می کند یا خیر؟

بیماری مسری ناشی از اقتصاد بیمارگونه ی یک جامعه، گریبان افراد آن جامعه را گرفته و در آخر یقه مسئولان را می گیرد. بسیاری از رسانه های معاند سدر تلاشند تا اعتراضات را به قشر شریف کارگر نسبت دهند. در حالی که رهبر معظم انقلاب اسلامی در بیانات دیدار با کارگران در تاریخ ۱۴۰۱/۰۲/۱۹ به وضوح بر این نکته اشاره کردند:

«از روزهای اول انقلاب، تحریکات کارگری شروع شد... تا امروز هم تحریکات کارگری وجود دارد. قصدشان این بوده است که طبقه

بنابر اصل ۲۷ قانون اساسی، مردم حق اعتراض و تجمع دارند اما بجز تاریخ های رسمی -مانند ۲۲ بهمن، ۱۳ آبان و امثالهم- که در حقیقت نشانه ای از تایید نظام است، شاهد تجمعی حتی آرام، در خیابان ها نیستیم.

از سوی دیگر، عدم تعبیه ی تریبون برای احزاب مخالف و منتقد و صادر نکردن مجوز برای اعتراضات قانونی منتقدین از طریق دستگاه های دولتی، خود مهر تاییدی برای به خشونت کشیده شدن اعتراضات است.

طبیعی است اوضاع امور در کشوری که مخالفین نمی توانند به راحتی اعتراض خود را در چهارچوب قانونی به مسئولین مربوطه برسانند، با هر جرعه ی کوچکی به خشونت منجر خواهد شد؛ یعنی در اصل، این آشوبها به سبب شنیده نشدن صدای مردم و فقدان فضای مناسب برای اعتراض رخ می دهند.

البته نمی توانیم منکر این قضیه باشیم که

بستر و چارچوب های فقهی حقوقی و سیاسی مفهوم اعتراض

عمادالدین صفائی

دبیر واحد سیاسی اتحادیه جامعه اسلامی دانشجویان

نامه مطالبه گری دانشجویی که آقای دکتر کلاتنری معاونت محترم فرهنگی و دانشجویی وزارت علوم اخیرا در مصاحبه خود درباره آن نکاتی را فرمودند باید گفت که این اقدام فی نفسه اقدامی رو به جلو در جهت بستر سازی اعتراض مسالمت آمیز در محیط دانشگاه محسوب می شود که در صورت بازخورد مناسب، می تواند به عنوان الگو برای سیاست گذاری های کلان و به پیروی از اصل ۲۷ قانون اساسی مورد توجه و بهره گیری در دیگر گروه های جامعه سیاسی قرار گیرد.

باید در نظر داشت که پیش از تهیه پیش نویس آیین نامه مطالبه یا اعتراض دانشجویی، باید درک صحیحی از وضعیتی که دانشگاه در آن قرار دارد داشته باشیم و همچنین اگر قرار است گفتگو هایی پیرامون نحوه مطالبه یا اعتراض دانشجویی انجام شود، باید واقعیت های موجود در دانشگاه و نظرات نخبگان تشکیلاتی که در عرصه های مختلف دانشگاه کنشگری دارند مورد توجه جدی قرار گیرد.



جمهوری اسلامی ایران به عنوان نظامی که هم اسلامیت و هم جمهوریت را مبنای کار خویش قرار داده است، به مقوله آزادی نگاهی منبعث از مبانی اصیل دینی دارد، که در قانون اساسی آن، به عنوان میثاق ملی نیز تبلور یافته است. اسلام حد آزادی را عدالت می داند اما نه عدالت مبهم که ابزار شناخت آن روشن نباشد، بلکه عدالتی که از طریق دین و موازینی که خداوند معین کرده شناسایی شود، و در واقع اسلام حد آزادی موازین شرع مقدس اسلامی می داند.

جهان بینی توحیدی ریشه آزادی در اسلام

ریشه هرگونه آزادی در فرهنگ سیاسی اسلام جهان بینی توحیدی است و مبدا آزادی اعتراض در جمهوری اسلامی با التزام به حفظ مبانی اسلام استوار شده است.

متأسفانه با وجود اهمیت و ضرورت اجرای قانون اساسی، مدت هاست برخی از حقوق

و اصول مهم قانون اساسی در مرحله اجرا با مشکل جدی مواجه اند و به خصوص بستر های مناسب برای تحقق اصل ۲۷ و حق اعتراض، هنوز به شکل کارآمدی در جامعه سیاسی مشاهده نمی شود و علی رغم دستور العمل ها و ابلاغیه های متعدد در این حوزه، خلا قانونی جامع و منطبق با واقعیت های جامعه احساس می شود که نیازمند اهتمام جدی نمایندگان مجلس شورای اسلامی در به سرانجام رساندن طرح «نحوه تشکیل اجتماعات و برگزاری راهپیمایی ها» می باشد.

و اما در خصوص تدوین پیش نویس آیین

همزمان با التهابات و ناآرامی های چند وقت اخیر در جامعه و به خصوص در دانشگاه به عنوان یکی از نمودهای عینی جامعه نخبگانی و عبور برخی افراد از هنجار های معقول و منطقی جامعه و محیط های علمی طبیعی است که ذهن آدمی نسبت به بستر های اعتراض در جامعه و دانشگاه متمایل شود و سوالی مهم در بین دانشجویان و عموم علاقه مندان مطالعات میان رشته ای حقوق و علوم سیاسی مطرح گردد که مفهوم اعتراض در ادبیات حکمرانی کشور ما چه بستر ها و معانی دارد؟

با طلوع انقلاب اسلامی و گسترش عمق و تاریخ مردم سالاری دینی در جامعه سیاسی، حقوق بنیادین در حقوق اساسی مورد تاکید بیشتر قرار گرفت و آزادی های عمومی نسبت به قانون اساسی مشروطیت کامل تر شد، به طوری که در اصل ۲۷ قانون اساسی به عنوان یک اصل مترقی، حق آزادی تجمعات به شرط آنکه محل مبانی اسلام و ضد امنیت نباشد به رسمیت شناخته شده است.

بدیهی است برای تحلیل هندسه اصل ۲۷ قانون اساسی و دو شرط بنیادین آن گزاره های متعددی میتوان مطرح کرد لکن در تبیین هر کدام از این دو شرط اختلافاتی وجود دارد که بی تردید چنین اختلافاتی در موقعیت های اجرایی، نظام سیاسی را با چالش هایی مواجه خواهد کرد لذا ضرورت جدی برای تفسیر دو شرط توسط قانون گذار به نحوی که جامعه را از ابهامات و آژگانی نجات دهد همواره احساس می شود.

اسلام حد آزادی را عدالت می داند اما نه عدالت مبهم که ابزار شناخت آن روشن نباشد، بلکه عدالتی که از طریق دین و موازینی که خداوند معین کرده شناسایی شود، و در واقع اسلام حد آزادی موازین شرع مقدس اسلامی می داند.

عدم شنیدن صدای معترضان

به اینجا رسیدیم چون صدای سکوت اعتراضی مردم شنیده نشد.

منصوره کهوری پور

دبیر سابق واحد فرهنگی جامعه اسلامی دانشجویان دانشگاه ولیعصر رفسنجان



وضعیت کنونی برآمده از نشنیدن حرف مردم است، بخشی از مردم زمانی که مشاهده کردند حرف و سخن آنها شنیده نمی شود در انتخابات شرکت نکردند. * رئیس جمهور اعلام کرده است که دولت گوش شنوایی برای معترضان دارد؛ از سوی دیگر رییس قوه مقننه گفته در صدد ایجاد اصلاحاتی در کشور هستیم، از سوی دیگر رییس دستگاه قضا با برخی از جریان های سیاسی دیدار داشته و در ارتباط با مشکل های کشور با آن ها رایزنی کرده است. سوالی که در این جا به وجود می آید این است که دولت چه وظایفی در ارتباط با مردم دارد و چه باید انجام دهد تا شرایط کشور بهبود یابد؟ دولت وعده هایی داده که نه تنها عملیاتی

نشده، بلکه در برخی امور نیز کشور با چالش های جدیدی روبه رو شده است. امروزه بخشی از جوانان به گونه ای در ارتباط با مشکل ها صحبت می کنند که از شکافی در ارتباط با نوع نگاه آن ها با رصد مشکل ها توسط نسل قبل را می توان مشاهده کرد. این شکاف در بین مشکل ها عملاً از سوی دولت مورد غفلت واقع شده است. بخشی از این بی اعتمادی ناشی از ضعف مدیریت است، اما بخشی دیگر ناشی از فشار رسانه ای و جنگ روانی علیه کشور است. دولت به عنوان یک نظام سیاسی و حاکمیتی، و همچنین ما مردم باید منصفانه با مسائل برخورد کنیم. هم جنگ روانی و رسانه ای و هم ضعف مدیریتی علیه ما وجود دارد و نمی

وضعیت کنونی برآمده از نشنیدن حرف مردم است، بخشی از مردم زمانی که مشاهده کردند حرف و سخن آن ها شنیده نمی شود در انتخابات شرکت نکردند.

توان این دو مسئله را نادیده گرفت. آرامش یک جامعه بیش از آن که با عینیت یا کنش های عملی گره خورده باشد. در ابتدای امر موضوعی «ذهنی» است. بدین معنا که آرامش یک اجتماع نیازمند آرامش در اذهان عمومی است، ذهن های آرام، آرامش را در میدان عینی متبلور کرده و ذهن های ناآرام، خشونت، اعتراض و ناآرامی را به جامعه تزریق می کنند. نادیده گرفتن بخشی از مطالبات مردم، مشکلات اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و اختلاف طبقاتی و تبعیض های ایجاد شده همگی باعث اعتراض مردم و واکنش اجتماعی شده است. همین که گفته می شود ۹۵ درصد بازداشتی ها و افراد حاضر در تجمعات زیر ۴۰ سال هستند، خیلی درد بزرگی است. افراد معترض زیر ۴۰ سال یعنی

آینده این جامعه؛ چون این نسل است که باید کشور را اداره کند. برای اینکه حاکمیت راحت تر بتواند با این نسل تعامل داشته باشد، باید نحوه برخورد را با آن ها را تغییر دهد، باید پای صحبت های این جوانان بنشیند و خواسته های معقول و منطقی آن ها در چارچوب قانون را بپذیرد و عملیاتی کند. در بخشی هم که امکان پذیر نیست قانعشان کند؛ چرا که نسل جدید نسلی نیست که به آنها بگویید این سیاست است و شما باید اطاعت کنید، آنها چراهای زیادی دارند که اگر به این چراها پاسخ درست و منطقی داده نشود، کشور آسیب جدی خواهد دید. باورم به عنوان یک دانشجو این است که جامعه ایران یک جامعه عاقل، بالغ، رشید، آگاه و تحصیل کرده و یکی از بهترین جوامع پیشرو در دنیا است. لیاقت این جامعه گفت و گو و اعتماد بیشتر است، باید با این نسل گفت و گو صورت گرفته و به آنها اعتماد داشته باشند و خواسته هایشان را برآورده کنند. البته این قشر جوان و فرهیخته باید تنگناهای نظام را درک کرده و کشور را در شرایط حساس که مورد طمع دشمنان است قرار ندهند؛ اما نکته اینجاست که اتفاقاتی که در حال رخ دادن است نشان می دهد دشمن، تجزیه طلبان، منافقان و کسانی که با اساس جمهوری اسلامی و کشور مخالف هستند از این ماجرا سوء استفاده می کنند؛ به همین دلیل مردم باید مراقب باشند.

اما متأسفانه برخی از مسئولان مربوطه با بی توجهی و ندیدن و نشنیدن صدای مردم و مطالبات آن ها، به این موضوع دامن می زنند.

البته مردم هم در این عرصه بی تقصیر نیستند؛ وقتی کسی شعار ساختارشکنانه و موافق فروپاشی نظام سیاسی حال حاضر داده و با مردمی که مطالبه به حقی دارند در آمیخته می شوند، برای نظام سیاسی قابل تفکیک نیست که مردم کجای ماجرا ایستاده اند و مرزی بین آن هان نیست، پس مردم هم باید مراقبت کنند.

باور دارم در این حادثه و حوادث مشابه داشتن رفتار صادقانه با مردم و شفاف سازی و به سرعت پاسخ گو بودن می تواند جلوی مشکلات بعدی را بگیرد؛ البته در جریان فوت خانم مهسا امینی هم رئیس جمهور و هم مسئولان ارشد بلافاصله دستور رسیدگی به موضوع را دادند. بحثی هم که در جلسه غیرعلنی مجلس بیان شد، این بود که نظام آبروی خودش و حقوق مردم را فدای هیچ نهاد یا شخصی نمی کند و هر شخص که هر تخریفی در هر رده ای انجام داده باشد مورد بازخواست قرار خواهد گرفت. شفاف بگویید با این افراد و نهادها برخورد می شود و صرفاً شعارگونه عمل نکنید، عمل کنید.



تیر «ایران سوریه می شود» ژورنالیستی است، نه علمی

محمد حسین طارمی

سردبیر نشریه همشاگردی اتحادیه جامعه اسلامی دانشجویان
دبیر واحد سیاسی دفتر جامعه اسلامی دانشجویان دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) قزوین

در ماه‌های گذشته کشور ما اعتراضاتی را به خود دید که شاید در سال‌های گذشته مشابه آن وجود نداشت. این اعتراضات باعث شد که بیگانگان خارج از مرز به صید خواسته‌ها و تمایلات خود از آب گل آلود خودشان کنند.

مشخصاً اعتراض به شرایط نا مساعد قطعا ضروریست. تا جایی که امیر المومنین در خطبه ۳۴ و ۲۱۶ نهج‌البلاغه با توجه به ریشه‌ها و منشأ اعتراض، می‌فرمایند که «مرا بر شما و شما را بر من حقی واجب شده است. حق شما بر من آن است که از خیرخواهی شما دریغ نورزم و بیت‌المال را میان شما عادلانه تقسیم کنم و شما را آموزش دهم تا بی‌سواد و نادان نباشید و شما را تربیت کنم تا راه و رسم زندگی را بدانید، و اما حق من بر شما این است که به بیعت با من وفادار باشید و در آشکار و نهان برایم خیرخواهی کنید.

هرگاه شما را فراخواندم اجابت و فرمان دادم اطاعت کنید.» یا در خطبه ۲۱۶ نهج‌البلاغه می‌گویند که «با من چنان که با پادشاهان سرکش سخن می‌گویید، حرف نزنید و چنان‌که از آدم‌های خشمگین کناره می‌گیرید،

زیرا کسی که شنیدن حق یا عرضه شدن عدالت بر او مشکل باشد، عمل کردن برای او دشوارتر خواهد بود.

دوری نجوید و با ظاهرسازی با من رفتار نکنید و گمان میرید اگر حقی به من پیشنهاد دهید بر من گران آید یا در پی بزرگ نشان دادن خوبشم؛ زیرا کسی که شنیدن حق یا عرضه شدن عدالت بر او مشکل باشد، عمل کردن برای او دشوارتر خواهد بود. پس از گفتن حق یا مشورت

در عدالت خودداری نکنید؛ زیرا خود را برتر از آنکه اشتباه کنم و از آن ایمن باشم، نمی‌دانم؛ مگر آنکه خداوند مرا حفظ فرماید.» این به ما می‌فهماند که خطا در حکومت معصوم هم می‌تواند وجود داشته باشد.

یک حاکمیت باید برای مردمانش حقوق شهروندی را قائل باشد، باید زمینه‌ی تشخیص اعتراض یا اغتشاش را مشخص کند. قطعا این حاکمیت که بستر قانونی را فراهم کرده است،

زمینه‌ای برای تفکیک اعتراض و اغتشاش ایجاد کرده است. مثلاً در اصل ۲۷ ق.ا آمده که اگر مردم اعتراضی دارند، باید امکان اعتراض باشد و مکانی برای این فرایند در نظر گرفته شود. در یک حاکمیت قانون حاکم است و بستر اعتراضات وجود دارد اما باز عده‌ای می‌خواهند میدان بازی را تغییر دهند، این یعنی اغتشاش. اغتشاش درست زمانی رقم می‌خورد که اعتراضات از مدنیت فاصله زیادی بگیرد.

راه نابودی ایران از طریق قومیت‌گرایی

در تاریخ ایران کهن هیچگاه سابقه نداشته که از داخل کشور حتی در پوشش یک مخالف نظام حاکم، خواستار تجزیه کشور باشند. یقیناً این حساسیت حس می‌شود که کشور تجزیه نشود؛ حتی در سال ۵۷ هم رژیم سابق مردم را از انقلابیون می‌ترساندند که آن‌ها می‌خواهند ایران را تجزیه کنند یا بر اثر انقلابشان کشور تجزیه خواهد شد.

در سخنرانی «Iran in History» که در مرکز موشه دایان، دانشگاه تل آویو ایراد شده (۱۸ ژانویه ۱۹۹۹)، نقش ایران در تاریخ و تأثیر آن را بر تمدن جهان به اختصار مورد بحث قرار داده شد و به موضوع تجزیه ایران اشاره شده بود. برنارد لوئیس شخصی است که هر جا نامی



از او به میان بیاید، قطعاً نقشه جنگ و تجزیه طلبی در آن منطقه قطعی خواهد بود. برنارد لوئیس خاطرنشان می‌کند: «در دوهزار سال گذشته هیچ کشورگشا یا نیروی خارجی ای نتوانسته‌است بر زبان و فرهنگ ایرانی اثرات بنیادی بگذارد، که این یکی از نشانه‌های فرهنگ برتر است، و فرهنگ برتر همیشه بر فروتر چیرگی یافته‌است.» وی در کنفرانس بیلدبرگ نتیجه می‌گیرد که تنها راه رویارویی با چین فرهنگ نابود ساختن آن است و پیشنهاد می‌کند که ایران را به قطعات قومی گوناگون بشکنند و میان کشورهای نوپا تقسیم کنند، درست مثل (پروژه‌های کردستان بزرگ، پشتونستان بزرگ و آذربایجان بزرگ).

در حال حاضر ایران، تنها ۳۰ درصد از سرزمین پهناوری و این مقدار تجزیه یک کشور در کل تاریخ ایران و جهان کم نظیر است. از زمان روی کار آمدن قاجار تا به الان اقداماتی در جهت تجزیه ایران رقم خورده است. درست در زمانی که حکومت مرکزی در پایتخت کمی متزلزل میشد، مرزها ناخودآگاه با اقدامات نیروهای خارجی بهم می‌ریخت.

از جدایی طلبان کردستان تا آزادی‌ستان آذربایجان

از دوره پهلوی تا کنون که ناآرامی‌هایی در مهاباد منجر به حضور نیروهای نظامی در ناحیه گردید، منطقه کردستان کمابیش شاهد حرکت‌های استقلال طلبانه‌ای همچون حزب دموکرات کردستان ایران است که تا به امروز ادامه دارد. در قسمت جنوب غربی ایران، جمهوری دموکراتیک الاحواز در نواحی غربی خوزستان، ادعای استقلال طلبی دارد که به حرکت‌های استقلال طلبانه دوران شیخ خزعل باز می‌گردد. در شرق هم حرکات استقلال طلبی در ناحیه سیستان و بلوچستان. از شمال غربی نیز، منطقه آذربایجان با حمایت برخی

یک حاکمیت باید
برای مردمانش حقوق
شهروندی را قائل
باشد، باید زمینه‌ی
تشخیص اعتراض یا
اعتشاش را مشخص
کند.

کشورها همانند ترکیه و شوروی سابق شاهد بروز حرکت‌هایی تجزیه طلبانه (همانند جاماح، گاموح و دولت پیشه‌وری بوده‌است). حتی برخی شیخ محمد خیابانی را تجزیه طلبی دانسته‌اند که حتی نام آذربایجان را به «آزادی‌ستان» تغییر داد و قصد داشت رشته اطاعت از مرکز را بگسلد؛ لازم به ذکر است جنبش استقلال طلبی قشقایی‌ها در زمان‌های مختلف برای خودمختاری سرزمین‌های قشقایی توسط خسروخان و غیره که به طور مسلحانه با سپاه و ارتش دولت‌های ایران وارد نبرد شدند ولی نهایتاً شکست خوردند.

اپوزوسیون گله‌ای علیه ج.ا.ا.

در اعتراضات اخیر نیز شاهد بودیم که یگان‌های رزمی گروهک‌های تروریستی و تجزیه طلب از فرصت سوءاستفاده کردند و برای عرض اندامی دوباره از آب گل آلود اعتراضات ماهی خود را صید کنند. تا جایی که سرکرده حزب تروریستی کومله با شبکه بی.بی.سی فارسی مصاحبه کرد و اذعان داشت نیوهای میدانی آن‌ها در کف خیابان‌ها حضور پر رنگ دارند و تازه اول ماجرا برای دستکاه حاکمیتی است.

در گوشه‌ای دیگر شاهد آن بودیم که در تظاهرات برلین توسط اپوزوسیون‌ها، پرچم گروهک‌های تروریستی جدایی طلب همچون «جیش‌الظلم» و «کومله» برافراشته شده بود که این حاوی پیامی مهم بود. به رسمیت شناخته شدن و پذیرفته شدن جریان‌های تجزیه طلب قومی از سوی بدنه اجتماعی اپوزوسیون نکته مهم این تجمع خارج نشینان بود. گویی حاضر شده‌اند هر طور که شده با گله سلطنت طلب، تجزیه طلب، گروهک منافقین و حتی با پرچم همجنس‌گرایان فقط جمهوری اسلامی را از صحنه روزگار پاک کنند.

سرکرده حزب
تروریستی کومله
با شبکه بی.بی.سی
فارسی مصاحبه کرد و
اذعان داشت نیوهای
میدانی آن‌ها در کف
خیابان‌ها حضور پر
رنگ دارند



خواب باطل سوریه سازی ایران

نظامی هم متفاوت هستیم. شیوه نظامی ارتش‌های سوریه یک نیروی کلاسیک صرف بود ولی در ایران بسیج و سپاه پاسداران یک نیروی کاملا منسجم و غیر کلامی است و قطعا جلوی تجزیه را خواهد گرفت. ارتش سوریه در دو سال اول ۴۰ هزار نیروی خود را از دست داد یا فرار کردند یا کشته و زخمی شدند.

تیتراهای این روزها که ایران سوریه می‌شود ژورنالیستی است، نه علمی حالا آیا ایران سوریه میشود؟ طبیعتا با قطعیت میتوان گفت، خیر. البته در استان‌هایی مثل سیستان و کردستان این احتمال وجود دارد اما این

استان‌ها توان اینکه جنگ را به داخل ایران سرایت بدهند، ندارند. توان نظامی، ادراکی و تاکتیکی گروه‌های تجزیه طلب ایران به صفر رسیده و کشورهای مثل ترکیه هم اصلا نمی‌گذارند مثلا کردهای ایران خودمختار شوند، زیرا این اقدام یعنی گشایش باب عملیات‌های تروریستی در قلب ترکیه.

تجزیه طلب با برانداز سیاسی وجه مشترک ندارد

بنابر این شعار تجزیه طلبی مستقیم یا غیر مستقیم هیچ گاه خریدار نداشته است و افرادی هم که در ارتباط با هویت ایرانی کار کرده‌اند، همواره تأکیدشان بر وجه سرزمینی هویت ایرانی بوده است؛ یعنی یکی از مولفه‌های هویت ایرانی را وجه سرزمین یکپارچه ایران می‌دانند. با این تفاسیر تجزیه طلبی صرفا براندازی سیاسی یک حاکمیت نیست بلکه پا را فراتر می‌گذارند چون ممکن است یک برانداز سیاسی در هر کشوری وجود داشته باشد و خواهان استقرار نظم جدید سیاسی باشد، اما خواهان تجزیه طلبی نباشد.

تجزیه طلب‌ها در اتفاقات اخیر به فکر سوریه سازی ایران هستند اما با یک اشتباه تاکتیکی بزرگ روبرو شده‌اند؛ ایران و سوریه تفاوت‌های حائز اهمیتی دارند. حکومت سوریه اکثریت مردم سنی هستند و حکومت حاکم علوی

اما در ایران اکثریت شیعه هستند و اقلیت سنی هستند. یکی از دلایلی جنگ داخلی سوریه که با تهیج کشورهای عربی صورت گرفت، نظریه ظلم به اهل سنت بود. اتفاقات سوریه بعد از کشتار ۱۹۸۲ حماة آغاز شد. رویدادی در فوریه ۱۹۸۲ میلادی شهر حما بود که با برخورد سخت

و همه‌جانبه نیروهای مسلح سوریه به این شهر به منظور برخورد با اعتراض مخالفان حکومت حزب بعث سوریه و همچنین علیه حافظ اسد به رهبری گروهک تروریستی اخوان المسلمین صورت گرفت. این عملیات از روز دوم فوریه ۱۹۸۲ آغاز شد و رهبری آن را رفعت اسد برادر حافظ اسد بر عهده داشت. در این عملیات اتفاقات ناگواری افتاد و تاریخ سوریه شاهد درگیری حکومت و مخالفان بوده است.

فقط این نبود که انقلاب سوریه از دستگیری دانش آموز در درعا شروع شده باشد بلکه حکومت حافظ اسد یک حکومت نظامی سخت با حلقه‌های حکومتی آهنین بود که هر صدایی را در نطفه خفه می‌کرد. در پی همین حوادث جنگ داخلی در سوریه که آتش زیر خاکستر بود، شعله‌ور شد. فساد خاندان اسد و مخلوف بود. اقتصاد در اختبار خاندان مخلوف، سیاست در اختیار

یک برادر از اسد و قوای نظامی هم در اختیار برادر دیگر است. طبیعتا نظام حاکم بر ایران تفاوت‌های بنیادینی با سوریه دارد. حتی در شیوه

تیتراهای این روزها که ایران سوریه می‌شود ژورنالیستی است، نه علمی حالا آیا ایران سوریه میشود؟ طبیعتا با قطعیت میتوان گفت، خیر

تجزیه طلبی صرفا براندازی سیاسی یک حاکمیت نیست بلکه پا را فراتر می‌گذارند چون ممکن است یک برانداز سیاسی در هر کشوری وجود داشته باشد و خواهان استقرار نظم جدید سیاسی باشد، اما خواهان تجزیه طلبی نباشد.

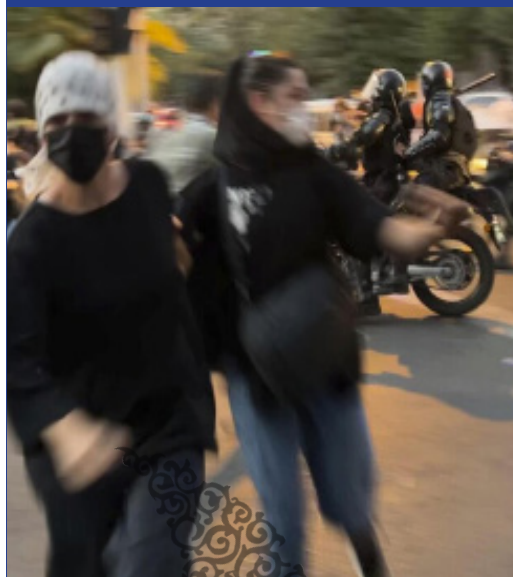


اعتراض یا اغتشاش؟

تفاوت اعتراض و اغتشاش

سعید کرمی

دبیر واحد آموزش اتحادیه جامعه اسلامی دانشجویان



کسانی که دوست دارند کارهای زشت و زننده در بین مسلمانان رواج پیدا کند، بدانند که در دنیا و آخرت، عذابی زجرآور نصیبشان می شود. خدا (آثار مخرب رواج کارهای زشت و زننده را) خوب می داند؛ ولی شما از آن بی خبرید. (سوره نور؛ آیه ۱۹)

هیچ جامعه‌ای بدون پذیرش فرهنگ انتقاد و انتقادپذیری نمی‌تواند مسیر رشد و تعالی را طی کند اما معنای اعتراض و اغتشاش مسئله‌ای است که در ابتدا باید به آن پرداخت.

اعتراض یعنی ابراز مخالفت به صورت نوشتاری یا علمی و یا گفتاری در مقابل رویدادهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... است. اعتراض ممکن است به صورت فردی باشد یا تظاهرات گروهی.

اما اغتشاش اقدامی است همراه با خشونت که از سوی افراد در مقابله با نظام حاکم بر هر مجموعه‌ای اتفاق می‌افتد و همواره بی نظمی و ناامنی را با خود به همراه دارد. بنابراین اعتراض کنشی برای اعلام مخالفت است؛ اما اغتشاش، اعتراضی است که به خشونت کشیده می‌شود.

حق اعتراض و تجمع در قانون اساسی به شرطی که سلاح حمل نکنند و خلاف مقررات شرعی، عرفی و قانونی عمل نکنند، به رسمیت شناخته شده است و همانطور که اشاره شد حکومت نیز به موجب بند ۷ از اصل سوم قانون اساسی، تامین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی را باید ایجاد کند و محدودیت‌های فوق نباید حق بر اعتراض را تحت الشعاع قرار

دهد. همسازکردن اصل اعتراض شهروندان با استثنای تحدید حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان از مقوله‌هایی سترگ است که می‌تواند نظام‌های سیاسی و حقوقی را به واکنش‌های متفاوت وا دارد. بهترین راه حل این است که مطابق معیارهای بین‌المللی مندرج در اسناد بین‌المللی حقوق بشر، که مقرر نموده‌اند: حقوق و آزادی‌های فردی و عمومی شهروندان نباید محدود شود جز به موجب قانون و آنچه که برای حفظ امنیت ملی، نظم عمومی، بهداشت یا اخلاق عمومی با حقوق و آزادی‌های دیگران لازم است، عمل شود. با چنین رویکردی است که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حقوق و آزادی‌های شهروندی و به ویژه حق اعتراض، انتقاد، راهپیمایی و تجمعات به شرط عدم حمل سلاح و عدم اختلال در مبانی اسلام طبق اصل ۲۷ قانون اساسی به رسمیت شناخته است. اما بین انتقاد و افترا، اعتراض و اغتشاش تفاوت مفهومی و تعارض اهدافی وجود دارد که خود مسئله‌ای است. بنابراین راهکار اصلی حل مسائل در کشور پایبندی به قانون است و حتی اگر اشکالی هم به قانون وارد باشد باز هم باید از طریق قانون عمل کرد در غیر اینصورت اعتراض به اغتشاش تبدیل می‌شود و قانون اساسی با افتخار و جوه اعتراض را مشخص کرده است. به هر روی اعتراض از مسیر قانونی خارج می‌شود امنیت جان، مال و ناموس مردم به خطر می‌افتد.

تهاجمات ناشی از اختلاف عقاید است

فاطمه آقایانی

دبیر واحد خواران جامعه اسلامی دانشجویان دانشگاه رازی کرمانشاه

خواهند کرد، یکی از روش های دیگر اعتراض به رسمیت نشناختن آن کشور است، به عنوان مثال اگر در مسابقات ورزشی حاضر نشوی که با رقیب مسابقه بدهی، این را هم همه دنیا می بیند. یک وقتی هم باید با مال و اموال به مظلوم کمک کنی تا سر پا بماند و زیر لگد ظالم له نشود، خدا به ما مال و اموال داده است، خود او نیز در قرآنش می گوید، بعضی نیز با مالشان (که خود من به آنان داده ام) در راه خدا جهاد می کنند. به بیانی دیگر اعتراض مسالمت آمیز است و اغتشاش مخاطره انگیز. نباید تردید داشت که بین «اعتراض» که حق قانونی هر شهروند است، با «اغتشاش» که ریشه در دسیسه های دشمنان مردم دارد، تفاوت وجود دارد. اعتراض، نشان زنده بودن جامعه ای است که برخی از آسیب ها را بر نمی تابند، ولی آشوب و هنجارشکنی - آن هم وقتی توسط رسانه

بله اگر مسلمان هستی «نباید» نسبت به ظلم به هر مسلمانی در هر جای دنیا بی تفاوت باشی، البته نباید، کلمه درستی نیست. اصلا «نمیتوانی» بی تفاوت و ساکت باشی. اگه بی تفاوت باشی روزی همین بلا بر سر خودت خواهد آمد، زیرا ظلم را با سکوت تایید کردی. او نیز به ظلمش ادامه خواهد داد تا نوبت به خود تو برسد. حالا هر طوری که می توانی باید اعتراضت را به آن ها نشان بدهی که دنیا مشاهده کند، خود ظالم مشاهده کند تا به او فشار و هجمه وارد شود تا ادامه کارش با مشکل روبرو شود: به عنوان مثال با راهپیمایی رفتن که کل رسانه های دنیا آن را نشان داده و موضوعیت آن را اعلام می کنند؛ بعد خواهی دید که این حرکت روی مردم چند کشور دیگر هم تاثیر خود را خواهد گذاشت و آن ها هم اعتراض را شروع

فرض می کنیم که داخل خانه نشسته ایم و تمام کارهای روزمره خود را انجام می دهیم که صدای مهبیبی تمام خانه را فرا می گیرد و با تمام سرعت خود را به محل وقوع صدا می رسانیم، با درب شکسته خانه مواجه می شویم و در آن لحظه به این فکر می کنیم که این افراد چه کسانی هستند که درب خانه را شکسته اند و با تمام قدرت می خواهند وارد خانه شوند؟! این سوال به ذهن ما خطور می کند که در اینجا فرق بین اعتراض و اغتشاش چیست؟! در زمان امام علی علیه السلام عده ای (البته بهتر از اسرائیل) به شهری حمله کرده بودند و زر و زیور آلات زن ها را به غارت برده بودند؛ خبر به گوش حضرت رسید، آنقدر ناراحت شدند که فرمودند: اگر مسلمانی از شنیدن این اتفاق به دیار باقی شتافت نباید تعجب کرد.



هایی عاری از دلسوزی برای ملت ایران بود، با او چه کردند؟ توییتر، اکانت ترامپ را بست و حتی هشتگ های او را ممنوع کرد تا امنیت حفظ شود، نامش را گذاشتند احترام به دموکراسی! بله فرانسه مشهور است به کشور اعتصابات، هر روز یک جریان دارد و عموماً مطالبات صنفی هستند. اما چارچوب دارند. مسیر مشخص، ورودی و خروج معلوم، تفتیش می شوند، حمل سلاح ممنوع است و تبعات هر چه باشد با مسئولان تجمع است. اما در ماجرای جلیقه زردها وقتی رانندگان با جلیقه زرد وارد درگیری شدند، پلیس معترضین را قلع و قمع کرد.

در سال های گذشته معلمین محترم ما برای احقاق حقوق خود تجمع برگزار کردند، اما هیچ گاه سلاح گرم و قمه بدست نداشتند.
در سال نود و هفت کامیون داران اعتصاب سراسری برپا کردند که حتی روند سوخت رسانی مختل شد، اما پلیس آتش نزدند،

آنچه امروز برای من و شما از اعتراض مسالمت آمیز می گویند روياست، اگر خط قرمز رد شود آنها هم شوخی ندارند. البته قبول دارم ساختاری طراحی کرده اند، اما اگر در فرانسه یا آمریکا اعتراضی رخ دهد انواع و اقسام گروهک ها به صف می شوند؟ آنان کومله دارند؟ رجوی دارند؟ سلطنت طلب دارند؟ بهایی و وهابی و صهیونیست دارند؟ اصلاً چنین رقبایی دارند؟

در سال های گذشته معلمین محترم ما برای احقاق حقوق خود تجمع برگزار کردند، اما هیچ گاه سلاح گرم و قمه بدست نداشتند. در سال نود و هفت کامیون داران اعتصاب سراسری برپا کردند که حتی روند سوخت رسانی مختل شد، اما پلیس آتش نزدند، مسجد خراب نکردند. مقصودم این



نیست که همه تجمعات در کشور ما به نتیجه رسیده است و قول مسئولان قول بوده! نه مقصودم این نیست، میخوامم بگویم برای اعتراض مردمی که گروهک ها خانه تیمی و لیدر آموزش دیده دارند دیگر هیچ چیز برایشان اهمیت ندارد به جز خشونت. هر چه بیشتر خشونت بیشتر باشد، عمر گروهک ها برای ادامه حیات سیاسی بیشتر است. پس باید با خشونت وارد شوند.

با توجه به فرمایشات مقام معظم رهبری: مردم یک مطالباتی دارند که حق هم دارند و در اغلب موارد هم حق با مردم است و مطالباتی دارند، توقعاتی دارند، انتظاراتی دارند و اگر

نشود اعتراض می کنند، مطالبات مردم یک مسئله است و فتنه سازی بخاطر مطالبات یک مسئله دیگر است و این دومی کار دشمن است و کار دوست نیست، دوست وقتی می بیند ماشینی کند حرکت کرده و در سر بالایی درست نمی تواند حرکت کند کمک می کن، هل میدهد تا ماشین حرکت کند، دوست این گونه است. اگر ماشین خاموش شده، روشن بشود وارد صحنه می شود. اما اینجور حرکت می کند و دشمن چکار می تواند کند. وقتی دید ماشین حرکت نمی کند. باد لاستیک

ماشین را خالی می کند. یا فرض کنید می زند آن قسمتی از ماشین را که فعال است از این می برد، کار دشمن این است.

اگر در آمریکا یک سلبریتی مثل جنیفر لوپز یا آن یکی که نمیخوام اسمش را بیآورم استوری و پُست آموزش ساخت نارنجک دستی بدهند، اف بی آی با آنان چگونه رفتار می کند؟!

اگر در آمریکا یک سلبریتی مثل جنیفر لوپز یا آن یکی که نمیخوام اسمش را بیآورم استوری و پُست آموزش ساخت نارنجک دستی بدهند، اف بی آی با آنان چگونه رفتار می کند؟!

رفراندوم؛ آری یا خیر؟

بررسی مسئله رفراندوم و نقش مردم در همه‌پرسی و حکومت

امیررضا قره‌شهرک

عضو شورای مرکزی دفتر جامعه اسلامی دانشجویان دانشگاه مراغه

در کشور ما هر از گاهی که صدای اعتراضی بلند می‌شود و بخش‌هایی از جامعه به بیان مخالفت خود با سیاست‌های نظام یا کلیت آن می‌پردازد، فوراً مسئله رفراندوم نیز پیش کشیده می‌شود و پیشنهاد کنندگان با ژستی حق به جانب درصدد آن هستند تا پای آرای عمومی را در مورد اساس مشروعیت نظام سیاسی مستقر باز کنند.

البته سست بودن این پیشنهاد تا حد زیادی ریشه در تلقی‌های عوامانه و غیردقیق در مورد دموکراسی و نظام‌های سیاسی مبتنی بر آن دارد و ظاهراً برای مطرح کنندگان رفراندوم، این سوء تفاهم پیش آمده که اگر نظامی مردمی یا دموکراتیک است پس حتماً باید هر از گاهی - مثلاً هر ده سال یک بار - خود را در معرض آرای عمومی قرار دهد.

همه‌پرسی از عوام، راهکار مسائل

تخصصی کشور

سوالی که پیش می‌آید این است که چه مسائلی باید به رفراندوم گذاشته شوند؟ آیا هر مسئله تخصصی را می‌توان به همه‌پرسی عوام گذاشت؟ حال هر چند سال یکبار این همه‌پرسی مردمی اجرا گردد؟ واقعیت این است که این مفاهیم در کشور ما معمولاً به نوعی ساده‌سازی و بعد هم به شکل عوامانه دائماً در رسانه‌های متعدد بیگانه و فارسی‌زبان بازتولید می‌شود. هیچ کشوری در هیچ جای تاریخ اصل نظام و قانون اساسی خود را به رفراندوم نگذاشته

است. اما ایران با استقرار نظام جمهوری اسلامی دست‌کم تا الان سه بار کلیت نظام سیاسی خود را به داوری عمومی سپرده است. یک بار با برگزاری رفراندوم «جمهوری اسلامی؛ آری یا نه» در سال ۱۳۵۸. بار دیگر وقتی نمایندگان منتخب مردم، قانون اساسی را می‌نویسند، رهبری نظام دستور می‌دهد تا کل قانون اساسی - که توسط منتخبان ملت نوشته شده - بار دیگر به رای مردم گذاشته شود. ۱۰ سال پس از آن هم - در سال ۱۳۶۸ - وقتی

قانون اساسی جمهوری اسلامی مورد بازنگری قرار می‌گیرد و تغییراتی در آن اعمال می‌شود، مجدداً متن آن به رای و نظر مردم سپرده می‌شود.

همان طور که برداشت

می‌شود حق بر اصل

رفراندوم در قانون

اساسی برای تعیین

سرنوشت ملت، حق

حاکمیت ملت و

تقویت نظام نمایندگی

شناسایی شده است

ولی رفراندوم برای بود

و نبود نظام اسلامی

معنایی ندارد.

نظام جمهوری اسلامی تنها نظام سیاسی در جهان است که سه بار کلیت خود را در معرض آرای عمومی قرار داده است. حالا شاید از نظر برخی‌ها این کافی نباشد و باید هر ده سال یا پنج سال این کار تکرار شود. اما کسانی که چنین نظری دارند باید توجه داشته باشند که «قانون اساسی» یک ملت، محصول تلاش، مبارزه و وفاق ملی چندین نسل در یک کشور است و برگزاری رفراندوم برای براندازی حکومت اسلامی معنایی ندارد.

رجوع به قانون اساسی

اصل ۵۶ قانون اساسی، «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است...». همچنین به موجب اصل ۳ قانون اساسی، دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است همه امکانات خود را در راستای ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوی (بند ۱) و نیز تأمین مشارکت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، ... خویش (بند ۸) به کار بندد. به موجب اصل ۱۷۷ قانون اساسی نیز اصول



مربوط به اسلامیت نظام و اتکای اداره کشور به آرای عمومی، جزء اصول تغییرناپذیر قانوناساسی برشمرده شده است. انواع همه‌پرسی پیشبینی شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی عبارت‌اند از: تقنینی (مجلس شورای اسلامی)، تأسیسی (رهبری)، و سیاسی (مجلس- رهبری). (اما در خصوص کیفیت نظارت بر همه‌پرسی مورد کاربست مجلس شورای اسلامی (اصل ۵۹) که قاعداً توسط شورای نگهبان صورت می‌پذیرد.

همان‌طور که برداشت می‌شود حق بر اصل فراندوم در قانون اساسی برای تعیین سرنوشت ملت، حق حاکمیت ملت و تقویت نظام نمایندگی شناسایی شده است ولی فراندوم برای بود و نبود نظام اسلامی معنایی ندارد. پیچ‌گمشده این چرخ دنده آنگاه دیده می‌شود که سوال شود نتیجه این فراندوم چیست؟ اگر خود حکومت برگزار کند و نتیجه آن مثلاً بالای شصت هفتاد درصد آری به حکومت باشد، دوباره آن اسکت ذهنی اشکال می‌کند که حکومت تقلب کرده است. از سوی دیگر، فرض کنید فراندوم برگزار شده و جمهوری اسلامی رای نیاورد؛ آنگاه نیروهای انقلابی باید دوباره قیام کنند تا آن حکومت را سرکوب کنند و حکومت اسلامی شکل بگیرد.

حکومت اسلامی؛ مشروعیت نظام و رای مردم

با توجه به پذیرش احکام دین مقدس اسلام توسط ملت ایران، مبانی حاکمیت و نحوه اعمال آن در نظام جمهوری اسلامی ایران متناسب با آموزه‌های دینی و فرهنگی جامعه تعیین شده است. قانون اساسی ایران در اصول متعددی، حق حاکمیت را به عنوان یک حق الهی معرفی و آن را متعلق به ملت دانسته است به نحوی که حق شرکت در انتخابات و فراندوم در حقوق اساسی ایران به عنوان یک حق بنیادین مورد شناسایی قرار گرفته است. یکی از مهمترین ضمانت‌اجراه‌های استقرار حق تعیین سرنوشت ملت در اصل ۳۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تجلی یافته است: حاکمیت مطلق بر جهان و انسان متعلق به خداوند است، همان پروردگاری که انسان را بر سرنوشت

اجتماعی خویش حاکم ساخته است و به زیبایی تصریح کرده است که هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند. قانون اساسی در اصول مختلفی مبنای حق را به شارع مقدس مستند کرده است تا حق تعیین سرنوشت از یک مفهوم مادی صرف به یک مفهوم الهی و آسمانی ارتقا یابد. در این فرض، حقوق ملت از یک پشتوانه عظیم الهی و غیرقابل سلب نیز برخوردار است و حقوقی که بنیادش متعلق به خداوند است دیگر نمی‌تواند توسط ساختارها نادیده انگاشته و یا محدود گردد.

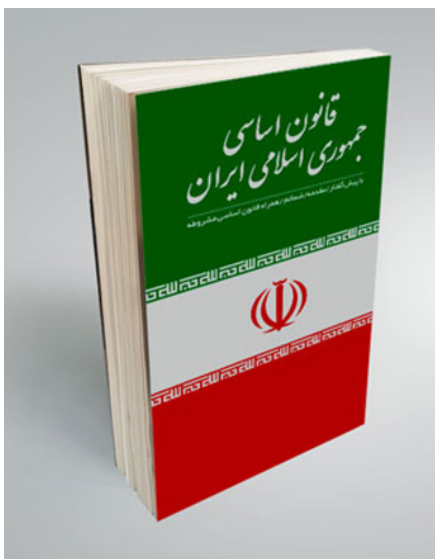
طبق دیدگاه آیت الله مصباح یزدی مردم مشروعیتی به حکومت فقیه نمی‌دهند بلکه رای و رضایت آنان باعث به وجود آمدن آن می‌شود. در بینش اسلامی علت و مالک همه‌ی هستی خداوند است و همه انسان‌ها عبد و مملوک خداوند هستند، آن هم نه ملک اعتباری و قراردادی، بلکه ملک حقیقی؛ از طرف دیگر عقل هر انسانی درک می‌کند که تصرف در ملک دیگران بدون اجازه آنان جایز نیست. بنابراین هیچ انسانی حق تصرف، نه در خود و نه دیگران را، بی‌اذن و اجازه خداوند ندارد. بنابراین انتخابات و آرای مردم هیچگاه مشروعیت آور نیست که با منفی شدن آرای عمومی، مشروعیت نظام باطل گردد. از نظر ایشان دموکراسی به معنای حکومت مردم بر مردم، زمانی در غرب به وجود آمد که غربی‌ها متوجه شدند مسیحیت کارایی و قابلیت آن را ندارد که در تمام جنبه‌های زندگی انسان نقش داشته باشد؛ از این رو ایشان دموکراسی غربی را اساساً زاییده تفکر جدایی دین از سیاست می‌دانند که هیچگاه نمی‌تواند با اسلام همسو شود.

آیت الله مصباح، اساس دموکراسی غربی در زمینه قانونگذاری را چنین توضیح می‌دهند که واقعیتی جدای از خواست مردم وجود ندارد و اگر مردم رای به جواز همجنس بازی دادند، مقدم بر دین است. بنابر اعتقاد ایشان، اینکه نمایندگان مردم در مجلس به قانونی رای دهند، آن قانون معتبر نیست، بلکه شورای نگهبان باید آن را با احکام شرع تطبیق دهد. همچنین بین اسلام و

دموکراسی در مقام قانون‌گذاری هیچگاه آشتی برقرار نخواهد شد، زیرا وقتی گفته می‌شود اصالت با رأی مردم است؛ یعنی هر چند برخالف رأی خدا باشد، مورد مقبول است! واژه «دموکراسی» همچون واژه «آزادی»، تعریف روشنی ندارد و امروزه رژیم‌ها دموکرات می‌نامند که دین در آن نقشی نداشته باشد. مقصود امام خمینی از «میزان، رأی ملت است» اینگونه تفسیر می‌شود: مقصود امام رأی مردم در چارچوب احکام شرعی و الهی است، نه هر رأیی که به مخالفت با خدا باشد و دموکراسی به معنای ترجیح بر اکثریتی بر اقلیت، اعتبار ندارد. جنبه الهی حاکمیت، در اسلامیت نظام و به طور خاصتر، ولایی بودن حکومت نمود می‌یابد و جنبه مردمی، در جمهوریت نظام انعکاس پیدا می‌کند.

در نتیجه کسی که اسلام را فهمیده باشد یا حداقل درکی از قوانین اسلام داشته باشد درک کرده است، چون اسلام برنامه‌ای برای خوشبختی بشر است و این برنامه تمام و کمال اجرا نمی‌شود مگر اسلام راستین در رأس حکومت باشد. مطالبه جوانان و مردم برای تغییر وضع موجود و حل مشکلات کشور به خصوص مشکلات معیشتی مردم برخاسته از اعماق دل آن‌ها برای پیشرف جمهوری اسلامی است. اما مطالبه‌گری در بیان و ارائه طوری باشد که با دشمن مغرض مخرج مشترک پیدا نکنند.

مقصود امام رأی مردم در چارچوب احکام شرعی و الهی است، نه هر رأیی که به مخالفت با خدا باشد و دموکراسی به معنای ترجیح بر اکثریتی بر اقلیت، اعتبار ندارد.



نخبگان دانشگاه های برتر؟! نخبه جاهل یا سرباز دشمن؟

■ علی ساریخانی

دبیر جامعه اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی قم

نخبه باید از همه نظر نخبه باشد؛ در غیر این صورت نام این شخص نخبه نیست. این شخص فردی است که تنها درس خاصی را خوب مطالعه کرده و لا غیر. حال اگر بیش از ظرفیت این افراد بهشان بها داده شود شاهد اتفاقاتی خواهیم بود که جامعه را به قعر چاه می برد.

ما از کف دانشگاه های کشور به مسئولین عالی نظام می گوئیم: به فریاد این انقلاب برسید!

نظام این روزها با بحران مقبولیت مواجه شده است. درصد بالایی از دانشجویان متولد سال های ۸۰ الی ۸۲ که وارد دانشگاه شده اند هیچ اعتقادی به نظام اسلامی ندارند حال صدا و سیما هر چقدر در بین تظاهرات نیروهای انقلابی، دهه هشتادی پیدا کند و با آنها مصاحبه کند وضعیت تغییری نخواهد کرد. اگر از ما دانشجویان انقلابی راه حل می خواهید، ما بارها در جلسات مختلف راه حل ها را گفته ایم اما گوش شنوایی ندارید و باز کار خود را می کنید.

یکی از مسئولین در روز های گذشته حرف درستی را زد: ما در انقلاب نیاز به یک انقلاب دیگر داریم. آقایان مسئولین!

ریشه اتفاقات اخیر را در رفتار دانشجویان جستجو نکنید؛ بروید و با خدای خویش خلوت کنید ببینید کجای کار را اشتباه رفته اید که نتیجه کارهایتان این گونه بروز پیدا کرده زیرا الناس علی دین ملوکهم.

امروز ما قطعاً در کشور شاهد یک انحراف هستیم؛ انحراف مغز های کوچک زنگ زده ی مسئولینی که از ابتدای انقلاب مسئول بوده هستند و خواهند بود اما وضعیت اینطور نخواهد ماند.

مسئولین فرهنگی و اقتصادی کشور یا درس عبرتی می گیرند و برای حل مشکلات مردم همت می کنند یا ما دانشجویان انقلابی، انقلابی در دل انقلاب رغم خواهیم زد.

طبع آن وارد شوندگان به دانشگاه های برتر از دهک های بالای جامعه هستند که از قضا بخش عمده ی این دهک ها اصلاً اعتقادی به نظام اسلامی ندارند، انتظار دارید که کف دانشگاه شریف در دفاع از ولایت مطلقه فقیه شعار دهند؟!

دهک های پایین جامعه این شکاف طبقاتی را می بیند؛ می بیند که هر چه تلاش کند برنده کسی است که سرمایه بیشتری دارد پس او هم خشمگین از این وضعیت به



اغتشاشگران می پیوندند.

هنگامی که دهک های بالا و دهک های پایین بر علیه مسئله ای با هم به تفاهم می رسند ولی در عین حال با هم اختلاف دارند، نتیجه آن چیزی جز جنگ داخلی نمی شود.

باید قبول کرد که اعتراضات تمام نشده بلکه به پایین موج سینوسی آن رسیدیم و بعد از مدتی باز به قله خواهیم رسید.

زمانی که اعتراضات مردم باز چیه دست عده ای اراذل اوباش و اغتشاشگر شد، پس از مدتی اعتراضات به کف دانشگاه آمد. وقتی این اتفاق افتاد اندک امیدی در دلیمان ایجاد شد که قشر دانشجو در کنار تشکل های دانشجویی به نحوی صحیح اعتراض خود را مطرح کنند اما وضعیتی ایجاد شد که گفتیم صد رحمت به همان اغتشاشات خیابانی!

در دانشگاه های مثلاً برتر کشور شاهد صحنه هایی بودیم که باعث تعجب همگان شد. از فحاشی و ضرب شتم دانشجویان بسیجی تا تمسخر رهبری و شکستن شیشه سلف و رقص دختر و پسر در کنار هم! دانشگاه ها محل کنش های اجتماعی شده است که خبر از یک شکاف اجتماعی عمیق می دهد. شکافی که ریشه های عمیق دارد و مال امروز و دیروز نیست.

زنگ ها هنگام شکار فعالیت خاصی نمی کنند و فقط دهان خود را باز کرده و ماهی های کوچک را می بلعند. نهادهای فرهنگی ما نیز شبیه این زنگ ها شده اند که هیچ فعالیت خاصی ندارند و فقط بودجه را می بلعند.

گاهی هم که از سر ناچاری فعالیتی انجام می دهند انسان آرزو می کند کاش به همان بیکاری خود ادامه می دادند.

پس بخش غیر قابل تفکیک از این شکاف اجتماعی حاصل بیکاری نهاد های فرهنگی است.

بخش دیگری از این شکاف ناشی از این است که نظام آموزشی کشور تبدیل به نظامی طبقاتی و مافیایی شده است که هیچ کس جلودار آن نیست.

وقتی رتبه های برتر کنکور سراسری و به

انفعال در جنبش

دانشگاه‌ها در راستای آرمان انقلاب حرکت نمی‌کنند

محمد مهدی احمدی

دبیر واحد تشکیلات و امور شهرستان‌های اتحادیه جامعه اسلامی دانشجویان

با گسترش فضای مجازی و دسترسی گسترده‌تر به اطلاعات، همچون مشکلات و کاستی‌های کشور، فرصت‌های پیشرو و... انتظار می‌رفت سطح دغدغه‌مندی بالاتر رود؛ اما این بستر، جوان امروزی را به سمت تمدن مادی‌گرای غرب سوق می‌دهد. به همین جهت کم‌رنگ شدن دغدغه‌مندی و مسئولیت‌پذیری را شاهد هستیم.

دانشگاه در جایگاه تربیت‌کننده قوه عاقله کشور و پاسخ‌دهنده به پرسش‌های بنیادین جامعه می‌باشد اما امروزه در مسئله یابی و ارائه راه حل ایفای نقش نمی‌کند. به همین سبب دانشگاه در جامعه و هم در بین خود دانشجویان اعتبارش را از دست داده است. اگر جنبش دانشجویی مسلمان در انقلاب اسلامی نقش آفرینی می‌کرد به خاطر آرمان‌های آن بود؛ اما دانشگاه امروز در راستای آن آرمان‌ها حرکت نمی‌کند. تدریس دروس غربی در

اگر فی‌الحال در فضای دانشجویی نفس می‌کشید احتمالاً شنیده‌اید که صاحب نظران و فعالان اجتماعی صحبت از انفعال جنبش دانشجویی و

تشکل‌های دانشجویی

می‌کنند. اما منظور از

انفعال چیست؟ اصطلاح

انفعال به این جهت به

کار برده می‌شود که

جنبش دانشجویی دیگر

کنشگر نیست و ابتکار

عمل (جریان‌سازی و

گفتمان‌سازی) را در دست

ندارد. جنبش دانشجویی

بیشتر مواقع منتظر است

ببیند چه اتفاقی می‌افتد تا با دادن

یک بیانیه به آن واکنش نشان دهد.

اما چه باعث شده است که روز به

روز شاهد افول جنبش دانشجویی

و کاهش تاثیرگذاری آن بر فضای

عمومی جامعه باشیم؟

دانشگاه‌ها منفعل در مسئله یابی جامعه

با گسترش شبکه‌های اجتماعی در

دهه نود، حضور دانشجویان در فضای

مجازی پررنگ شد. هر چقدر این

حضور پررنگ‌تر شده از میزان مطالعه

کتاب کاسته و موجب سطحی‌نگر

شدن دانشجویان شده است. همچنین

هویتی مجازی آنها را دربر گرفته است؛

به حدی که تصور می‌کنند در فضای

حقیقی هم می‌توانند مخالف خود

را مسدود کنند و یک دیواری مابین

خودشان رسم کنند. با این وجود



مقاومتی

نظام آموزش عالی نمی‌تواند به انقلاب اسلامی در راستای رسیدن به جامعه اسلامی و تمدن نوین اسلامی کمک کند. از طرفی بستر آموزشی دانشگاه مجموعه بسته‌ای است که صرفاً از دانشجوی نمره و معدل می‌خواهد. با تاسیس بی‌رویه دانشگاه‌ها در نقاط مختلف کشور، مدرک‌گرایی جایگزین دانش‌گرایی شده و جوان امروزی برای گرفتن مدرک وارد دانشگاه شده است، نه برای کسب دانش و مهارت. حتی دانشگاه هم به هنگام ارائه گزارش عملکرد اشاره‌ای به حل مسئله ندارد. بلکه ملاکش چاپ مقاله و پایان‌نامه (بدون در نظر گرفتن نیازهای جامعه) است. وقتی دانشگاه اینگونه اعتبار خودش را از دست می‌دهد، دانشجوی هم دیگر برای خودشان به خصوصی قائل نمی‌شود و فضای دانشجویی را کد می‌شود.

البته گاهی اوقات دانشجوی دغدغه‌مند با وجود تلاش برای انجام فعالیت‌های موثر، با موانعی در مسیر حرکت خود روبه‌رو می‌شود. اولین مورد، نصیحت خانواده‌ها به دوری از این فضا است؛ از پیامبر اکرم (ص) مطلبی نقل شده است که به صورت مختصر در اینجا می‌آورم.



مثبت بینجامد. ولی در طول سالیان مختلف این امر به دلایل مختلف به صورت کامل محقق نگردید. از طرفی جنبش دانشجویی هم در تعریف نسبت خود با جمهوری اسلامی و کم‌کاری و ترک فعل مسئولین دچار مشکل شد. این امر موجب دلسردی تعدادی از فعالان دانشجویی شد و تمایل به فعالیت را از آن‌ها گرفت. در دهه اخیر با وخیم شدن وضعیت اقتصادی و افزایش شکاف‌های اجتماعی، ناامیدی بر فضای دانشجویی و فضای عمومی جامعه سایه افکنده و دشمنان در تلاش هستند انقلاب اسلامی را در بن بست نشان دهند. راهکار خروج از ناامیدی و انفعال، کسب معرفت نسبت به معارف و مبانی اسلام ناب محمدی است.

به صورت مقطعی نتیجه مدنظر را داشته باشد؛ ولی در طولانی مدت باعث رکود در فضای دانشجویی می‌شود. علاوه بر موانع راه، سرخوردگی و دلسردی نیز تأثیر زیادی در به وجود آمدن این شرایط دارند. عمده دلیل سرخوردگی دانشجویان از فعالیت در این فضا حس نکردن اثرگذاری است. اگر مطالبه به توجه، پاسخگویی و عمل مسئولین ختم نشود، به سرخوردگی ختم میشود. رویکرد جنبش دانشجویی پس از انقلاب، انتقادی ولی حمایتی است. دانشجوی انتظار دارد مسئول جمهوری اسلامی چشمی بینا و گوش‌شنوا نسبت به مسائل مطرح شده از سوی او داشته باشد و به تغییرات

وای بر احوال فرزندان آخرالزمان از دست پدران و مادران آخرالزمان بیشتر توجه خود را صرف برآوردن نیازهای مادی فرزندان خود نموده و از تربیت دینی آن‌ها غافل هستند. خانواده‌ها که به عنوان اولین تربیت‌کنندگان فرزندان خود نقش‌آفرینی می‌کنند، از فضای مادی‌گرایی غرب تأثیر پذیرفته‌اند و در تربیت و هدایت فرزندان به مسائل مادی توجه به خصوصی دارند. این در حالی است که در دوران دفاع مقدس، مادران جگرگوشه‌های خود را برای دفاع از اسلام و انقلاب به وسط معرکه می‌فرستادند.

عمده دلیل سرخوردگی دانشجویان از فعالیت در این فضا حس نکردن اثرگذاری است. اگر مطالبه به توجه، پاسخگویی و عمل مسئولین ختم نشود، به سرخوردگی ختم میشود.

دانشگاه در جایگاه تربیت‌کننده قوه عاقله کشور و پاسخ‌دهنده به پرسش‌های بنیادین جامعه می‌باشد اما امروزه در مسئله بایبی و ارائه راه حل ایفای نقش نمی‌کند. به همین سبب دانشگاه در جامعه و هم در بین خود دانشجویان اعتبارش را از دست داده است

مورد دوم، هزینه بالای فعالیت سیاسی و برخوردهای قضایی و امنیتی با فعالان دانشجویی است. چنین برخوردهایی شاید

نقش قشر نخبگانی جامعه، تعمیق گفتمان سازی است

علی رحیمیان

دبیر جامعه اسلامی دانشجویان دانشگاه شهرکرد

و به دور از احساسات و جهت گیری ها در مورد اون مسئله است.

متأسفانه شاهد آن هستیم که در جامعه بعضی از بزرگان علمی و سیاسی نمی توانند در مورد یک مسئله مشخص باهم گفتگو کنند آن وقت چه انتظاری از مردم عادی می رود؟!

اما این موضوع را می توان با بسترسازی مناسبی از سطح دانشگاه شروع کرد و آن را به سطح مردم جامعه انتقال داد، به عنوان مثال کرسی های آزاد اندیشی که رهبری به آن تاکید دارند وسیله ای است که این گفتگوی سالم و بدون حاشیه تبدیل به گفتمان شود و چه بستری بهتر است دانشگاه که به قول حضرت امام خمینی (ره): اگر دانشگاه اصلاح شود، جامعه اصلاح می شود.

این اصلاح باید در تمام ابعاد دانشگاه رخ دهد که یکی از مهم ترین آنها بعد نگرشی آن است. اگر بعد نگرشی تصحیح شود جهت گیری های جنبش دانشجویی هم اصلاح می شود، اصلاحی که از ایجاد بستر گفتگو در دانشگاه و گفتمان سازی در سطح جامعه شروع می شود و امید است که بار دیگر جنبش دانشجویی با اصلاح رویکردها و دیدی جامع نسبت به مسائل مهم کشور و تغییر شرایط پیردازد.

و گفتمان سازی مباحث کلیدی جامعه اسلامی بر می گردد.

اما یکی از مواردی که بارها در صحبت های حضرت آقا به آن اشاره شده است «گفتمان سازی» است. گفتمان سازی به تعبیر ایشان یعنی یک باور یا یک مسئله بارها به نحوی در جامعه بیان شود که تبدیل به یک دیدگاه مرسوم بین مردم جامعه شود ایشان در این رابطه می فرمایند:

خواهش من این است که جریان های دانشجویی به گفتمان سازی اهمیت بدهند. مسائل نظام را استخراج کنید، فکر کنید، راه حل های سنجیده و قوی پیش بینی کنید، اینها را مطرح کنید

(بیانات رهبری در دیدار با دانشجویان سال ۹۹) یکی از مواردی که نیاز است تبدیل به گفتمان شود، یعنی تبدیل به یک باور و رویکرد مرسوم در جامعه شود، فرهنگ گفتگو است؛ گفتگویی در فضایی منطقی و به دور از احساسات و جهت گیری هاست. ما در کشورمان مسائل زیادی داریم که باید حل شود و حل آن نیازمند گفتگو و شنیدن نظرات مختلف در فضایی منطقی

حرکت دانشجویی در طی سال های اخیر دچار تغییرات بسیاری شده است، دگرگونی هایی که اگرچه سبب شده جنبش دانشجویی جهت گیری های درست و غلطی داشته باشد ولی سبب تحلیل این پیکره عظیم شده، آری جنبش دانشجویی مانند انسانی است که در تب و تاب تحولات سیاسی دچار زخم های زیادی شده، زخم هایی که مرهم اش توجه مسئولین به مطالبات دانشجویی است؛ مطالباتی که گرچه در نگاه اول آرمانی به نظر می رسد ولی همین آرمان خواهی هاست که مانند نیروی محرکه ای به پیشرفت کشور کمک می کند.

آرمان خواهی در کلام مقام معظم رهبری به عنوان اولویت اول قشر دانشجو بیان می شود؛ اما فارغ از آرمان خواهی که لازمه حرکت دانشجویی است، شناخت صحیح مسائل و جهت گیری درست دانشجویان از اهمیت زیادی برخوردار است.

بخش دیگری از این از این آسیب شناسی به نقش قشر نخبگانی جامعه و دانشجویان در تعمیق اندیشه ها و تصحیح رویکردها

متأسفانه شاهد آن هستیم که در جامعه بعضی از بزرگان علمی و سیاسی نمی توانند در مورد یک مسئله مشخص باهم گفتگو کنند آن وقت چه انتظاری از مردم عادی می رود؟!



تشکل‌ها بیدار شوید!

فاطمه غلام‌زایی

عضو دفتر جامعه اسلامی دانشجویان دانشگاه سیستان و بلوچستان

نزدیک به دو سال از فعالیت و کنشگری تشکل‌های دانشجویی، با پیدایش بیماری کرونا متوقف شد و یا اگر فعالیتی هم از سوی تشکلی انجام شد، به نحو احسن و شایسته دیده نشد. این مسئله، ضربه‌ی بدی بر پیکره‌ی دانشگاه‌ها وارد کرد.



عاید نمی‌شود. دیگر فرصتی برای کاهلی و اتلاف وقت نیست. تشکلها باید پا به میدان بگذارند و هر آنچه را که لازم است، تبیین و روشننگری نمایند. وقت آن رسیده است که همه‌ی تشکلها در هر دانشگاهی از هیچ برنامه و تلاشی برای شفاف‌سازی مسائل دریغ نکنند. همانطور که گفته شد زمانی تاثیرگذاری تشکلها محقق میشود که در یک جهتگیری درست به مسائل بپردازند و بتوانند اعتماد قشر دانشجو را جلب کنند. فعالیتهایی که اخیراً در خیلی از دانشگاه‌ها دیده شد -مانند برگزاری کرسیهای آزاداندیشی و تریبون‌های آزاد- مخالفین تشکلها را به پای تریبون‌ها آورد و بستری فراهم شد تا آنها هم نظرات خودشان را بیان کنند و دید مثبت‌تری نسبت به تشکلها داشته باشند. در پایان، تقاضا دارم از یاد نبریم انقلاب اسلامی عزیزمان بعد از پشت سر گذاشتن جنگهای داخلی و خارجی بسیار، حال به یک جنگ رسانه‌ای و شناختی مبتلاست که قطعاً یکی از نیروهای مهم انقلاب اسلامی همین تشکلها هستند و باید دین خود را ادا کنند.

تنهایی موثر باشد تا تشکل موثر واقع شود؛ چه در محیط دانشگاه و چه در بیرون از آن. تشکلی که اهداف آن تعیین شده‌باشد و برنامه‌ریزی داشته‌باشد، به نتایج خوبی هم خواهد رسید، وقتی تشکلها به‌روز باشند و با درد دانشجو همدردی کنند، می‌توانند با کمک آنها برای رفع نیازها نیز قدمی بردارند؛ بنابراین اعتمادسازی شکل می‌گیرد. تشکلها باید با شفاف‌سازی و روشننگری، حوادث و مسائل دانشگاه و سپس مسائل سطح جامعه را شناسایی کرده و برای برطرف کردن آنها قدمی بردارند.

فرض کنید یکی از کارمندان دانشگاه بصورت متوالی اشتباهی را مرتکب می‌شود که علیه منافع اکثر دانشجویان است. در اینجا تشکل‌های فعال نباید ساکت بمانند حتی اگر این مسئله با منافع تشکل منافاتی نداشته‌باشد. درواقع وقتی پای منافع دانشجو به میان است، سکوت جایز نیست و باید پیگیری‌های مناسبی را در این زمینه اعمال کند.

امروزه جامعه‌ی ما در یک جنگ شناختی به سر می‌برد. چنانچه تشکل‌های دانشجویی خواب بمانند، بی‌شک چیزی بجز شکست

تشکل‌های دانشجویی می‌توانند نقش پررنگی در عرصه‌های مختلف دانشگاهی داشته باشند. اگر تشکل قوی و منسجمی شکل بگیرد، چه بسا بتواند خارج از دانشگاه هم تاثیرگذار باشد. برای همین است که همیشه از تاثیرگذاری تشکلها حرف می‌زنیم. بجز دوران کرونا که منجر به مجازی شدن فعالیت دانشگاه و دانشجویان شد، تشکل‌های دانشجویی توانسته‌اند همواره نقش‌آفرینی کنند.

یکی از علتهای مهم کارساز بودن تشکلها این است که دانشجویانی دغدغه‌مند و فعال گرد هم جمع میشوند تا به

مسئله‌ها و دغدغه‌های دانشجویی و دانشگاهی بپردازند و از هیچ تلاشی در زمینه بهتر شدن و حل شدن مشکلات دانشگاه دریغ نمی‌کنند. این روحیه شکست‌ناپذیری در دیگر قشرهای جامعه کمتر پیدا میشود. تشکل‌هایی که با چنین دانشجویانی رشد پیدا کرده‌اند، نه تنها در جامعه دانشگاهی بلکه در سطح بزرگتری به نام کشور نیز میتواند کارساز باشد؛ لذا برای داشتن چنین افرادی ابتدا باید یک تشکل قوی ساخت که حتماً امکان از آسیب‌های بیرونی به دور باشد و از درون ساختاری قوی شکل گرفته‌باشد. هر عضو تشکل باید به

جنبش های دانشجویی چه نقشی در جهت دهی اعتراضات دارند؟

باید راوی اول معضلات جامعه، جنبش های دانشجویی باشند

سینا پروائی

دبیر جامعه اسلامی دانشجویان دانشگاه رازی کرمانشاه

جنبش های دانشجویی می بایست در برابر توطئه ها و دسیسه های شیطانی دشمن که احساسات پاک قشر جوان دانشجویان را هدف قرار داده است با جهاد تبیین مقابله کنند آن ها باید با روشنگری درست از وقایع و روایتی اول و جامع از موضوعات دانشجویان را آگاه سازند و فرصتی را برای تشویش و تحریف باقی نگذارند. جنبش های اصیل دانشجویی در اتفاقات چند ماه گذشته، یک بار دیگر باعث شکست و سرافکندگی دشمنان ملت عزیز ایران شدند، دانشجویان با جدا کردن خط و مشی خود از آنها که در دام دشمن قرار گرفته بودند و نتیجه عملشان چیزی جز آسیب به ملت و مردم ایران ندارد، ثابت کردند هیچ قدرتی نمی تواند مانع اتحاد و همبستگی مردم ایران اسلامی شود و این مسیر صعودی انقلاب اسلامی به همت همین جوانان و دانشجویان ادامه دار خواهد بود.

متوقف کردن پیشرفت ها و دستاوردهای چشمگیر علمی ما در چند سال اخیر، مختل کردن آموزش و به حاشیه کشاندن مطالبات، انتقادات و اعتراضات درست و اصولی قشر دانشجو است. در این میان نقش جنبش های دانشجویی در جهت دهی درست به اعتراضات و مطالبات دانشجویان و خنثی سازی برنامه های ترکیبی دشمن در سطح جامعه و دانشگاه پر رنگ تر از قبل می شود.

جنبش های دانشجویی باید با استفاده از ابزارهای قدرتمند و اثرگذاری که در اختیار دارند، فضای اعتراضات را به سمت مطالبه گری درست و منطقی و دور از خشونت، هیجان و رفتارهایی که به دور از شأن و منزلت دانشجو و دانشگاه است ببرند. یکی از این ها ابزارهای مهم ایجاد فضای گفتگو محور در سطح دانشگاه در قالب کرسی های آزاداندیشی و میز گرد های دانشجویی است؛ فضایی که در آن امکان مطالبه گری درست و بحث و گفتگو را فراهم باشد و دانشجویان بتوانند صدای اعتراض خود و حتی راهکارها و پیشنهادات خود برای حل برخی مشکلات را بیان کنند.

جنبش های اصیل دانشجویی در برهه های حساس مختلف کشور، همواره نقش محوری و کلیدی داشته اند. نقش آفرینی جنبش های دانشجویی در مبارزه با رژیم طاغوت و سرانجام پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی و بعد از آن تسخیر لانه جاسوسی، حضور در جبهه های هشت سال دفاع مقدس، فتنه ۸۸ و ایستادگی و مقابله با توطئه ها و خصومت های دشمن در موقعیت های حساس دیگر همواره چشمگیر و به از آن ها به عنوان دستاوردی بزرگ یاد شده است.

اعتراضات و اغتشاشات یکی دیگر از جبهه هایی است که جنبش های دانشجویی باید در آن نقش راهبردی ایفا کنند و به عنوان یکی از تأثیرگذارترین و پر اهمیت ترین اقشار جامعه (قشر فرهیخته نخبه) حضوری مثبت و فعال داشته باشند. در اعتراضات معمولاً دشمنان با سواستفاده از برخی مطالبات به حق مردم و انتقادات و مشکلاتی که در سطح جامعه وجود دارد، تلاش می کنند به نیت ناامن کردن کشور و در نهایت با هدف شوم دست اندازی به خاک و اموال میهن مان اعتراضات را از حالت منطقی و اصولی به سمت آشوب و اغتشاش بکشاند. آنها با تکیه بر حیل های رسانه ای و جنگ روانی خود همواره حساب ویژه ای بر روی احساسات و هیجانات قشر دانشجو باز می کنند و در یک جنگ شناختی می خواهند فضا را از منطق، فکر و استدلال تهی کند. هدف از سرمایه گذاری ویژه دشمن بر دانشگاه و انتقال زمین بازی به این محیط

جنبش های دانشجویی باید با استفاده از ابزارهای قدرتمند و اثرگذاری که در اختیار دارند، فضای اعتراضات را به سمت مطالبه گری درست و منطقی و دور از خشونت، هیجان و رفتارهایی که به دور از شأن و منزلت دانشجو و دانشگاه است ببرند.



بینمون دیوار نکش!

مریم حاج اقا محمدی

دبیر اسبق واحد روابط عمومی جامعه اسلامی دانشجویان دانشگاه ولی عصر عجل رفسنجان

با کمی مطالعه ی تاریخ، به یک رنگی مردم پی می بریم. عمر این یک رنگی کوتاه است و پس از ایجاد دوقطبی فرهنگی در جامعه توسط دولت آقای خاتمی که تا به امروز نیز ادامه داشته است، نابود می شود. این دوقطبی سازی در ظواهر مختلفی به جامعه ی ایرانی عرضه شده و به دستاویزی برای هجوم و نفوذ دشمنان در میان مردم و نابودی ایران اسلامی عزیزمان تبدیل شده است.

طور مثال باید در نوع تبلیغات، اقدامات ترویجی فعلی و رویکردهای ایجابی تجدید نظر کرد. از قضا برخی تبلیغات و روش های ترویجی غیرمنطقی در تشویق گروهی برای جدایی از دین بی تاثیر نبوده است.

اختلال رفتاری دوقطبی

در ادامه از زاویه ای دیگر به مسئله ی دوقطبی می پردازیم.

اختلال دو قطبی، جزو اختلالاتی است که نام آن به وفور در جامعه شنیده می شود اما هنوز جامعه نسبت به آن شناخت کاملی ندارد.

به کرات دیده ایم به فردی که صبح شاد است و بعد از ظهر به خاطر موضوعی عصبانی می شود، برچسب دوقطبی چسبانده می شود. این در حالی است که علائم اختلال دوقطبی صرفاً محدود به تضاد شادی-ناراحتی نمی شود و از طرفی سیکل نوسان خلقی در این اختلال تا این حد سریع نیست. مراجعه به متخصص و تشخیص به موقع

منفی سیاسی برای آن طیف - که عمدتاً سیاستگذار چنین رویکردهایی بوده اند - به بار آورده است. بنابراین باید در این روش ها تجدیدنظر جدی اعمال شود؛ به

دو قطبی سازی، نفاقی است که قرآن آن را برملا می کند. در حال حاضر، جامعه ی ما به سرعت به سمت دو قطبی شدن پیش می رود که در یک سمت آن مذهبی ها و در سمت دیگرش غیرمذهبی ها قرار دارند. در این میان گروه هایی هستند که برای تشدید این نفاق دست به هر کاری می زنند؛ چه در خارج از کشور و چه در داخل کشور. موج سواران این رویداد اجتماعی، در داخل سلبریتی های پر ادعایی هستند که پس از شروع اعتراضات، وحدت ملی را نشانه گرفته اند؛ غافل از آنکه هر چه این شکاف عمیقتر شود، دزدگی و خستگی مردم هم بیشتر خواهد شد... در دوره هایی از تاریخ جمهوری اسلامی، برخی طیف های سیاسی با استفاده از همین حربه ها، توانستند رای بخش خاکستری را به دست آورند. در واقع این راهکارهای سلبی، به یکی از معدود ابزار سیاسی در دست جریان های معاند تبدیل شده و از این طریق پایگاه رای به خصوصی را به دست آورده اند. در واقع، این رویکردها نه تنها آثار مثبت فرهنگی نداشته، بلکه آثار



برخی عناصر خارج‌نشین در پی گرفته‌اند، دقیقاً در راستای افزایش عمق این شکاف اجتماعی و فرهنگی، تقابل کلامی و فیزیکی قشر مذهبی با اقشار کمترمذهبی و غیرمذهبی، ایجاد حس کینه‌جویی نسبت به قشر مذهبی و درنهایت منزوی‌سازی این قشر است. پس باید مراقب باشیم که در میانه‌ی میدان، خود را در زمین بازی دشمن پیدا نکنیم و این میسر نمی‌شود مگر با برخورد مناسب با غیرمذهبی‌ها. به بیان دیگر، تکمیل‌کننده‌ی پازل دشمن نباشیم.

برای محقق ساختن این هدف، در درجه اول لازم است گاهی فقط به صحبت‌های آنها گوش کنید. شاید دوست داشته باشید به دیگران بگویید چطور مشکلشان را حل کنند اما گاهی فقط باید شنونده باشید. گاهی عزیزانتان فقط نیاز دارند به حرف‌هایشان گوش فرادهید و در عمل نیازی به نظر شما ندارند.

در عوض به آنها بگویید که همیشه هستید و هر وقت بخواهند می‌توانند با شما صحبت کنند و دغدغه‌ها و نگرانی‌هایشان از وضع موجود را بدون ترس از قضاوت شدن، بیان کنند. شاید همیشه تمایلی به حرف زدن نداشته باشند اما حضور و پشتیبانی شما آنها را دلگرم می‌کند.

دومین راه حل برای درمان دوقطبی‌سازی جامعه، آگاه شدن و آگاه کردن افراد است؛ نه اینکه با برخی رفتارهای اشتباه به آن دامن بزنیم.

نکته سوم، توجه به این عبارت است: «پیشگیری، بهتر از درمان». بنابراین باید از دوقطبی‌سازی اجتماع در حوزه‌های مختلف از جمله مقوله‌ی مهم و تاثیرگذار حجاب پرهیز کرد؛ چرا که ممکن است آن روی سکه‌ی باحجابی، بی‌حجابی نباشد. بلکه مخالفت با حجاب باشد و قشری که بدحجاب خوانده می‌شوند، نسبت به دستگیری‌های مکرر در قالب گشت ارشاد و چالش‌هایی از این قبیل، بوسیه‌ی تحت فشار گذاشتن محببه‌ها در فضای تحصیلی (به ویژه در مدارس)، محیط کار و یا اماکن عمومی واکنش نشان دهند. این تحت فشار گذاشتن لزوماً به معنی تقابل کلامی یا فیزیکی نیست و ممکن است شامل برخوردهای سرد و فاصله گرفتن گروه‌های غیرمحببه از یک محصل محببه یا یک زن محببه در محیط کار و طرد کردن وی باشد. بدون شک این قضایا منجر به بدحجاب شدن زن محببه می‌شود و یا به این دوقطبی دامن می‌زند.

بنابراین کمترین کاری که مسئولین می‌توانند انجام دهند این است که بین مردم جدایی نیفکنند یا عبارتی دیگر «دیوار کشی» نکنند و فضا را به سمت دشمنی و عداوت بین قشر محببه و قشر بدحجاب عرفی نبرند. چه بسا مانع شدن از ایجاد شکاف فرهنگی، بتواند یک زن بدحجاب عرفی به سمت حجاب برگرداند.



برای درمان این اختلال کمک شایانی می‌کند.

حال اگر به جو موجود نگاه کنیم برخی افراد می‌خواهند فرهنگ دوقطبی را به جامعه القا کنند. همانطور که گفته شد روند دوقطبی‌سازی طی یک سیکل و دوره طولانی اعمال شده است. روشی که

جای پای دین در کفش سیاست

نرگس امامی

دبیر واحد خواهران جامعه اسلامی دانشجویان دانشگاه حکیم سبزواری



در زمینه رابطه دین با سیاست در کشورهای اسلامی و همینطور کشورهای غربی نظریات بسیار متفاوتی وجود دارد. اگر این نظرات را روی یک طیف در نظر بگیریم در یک سوی آن نظریه «جدایی دین از سیاست» و در سوی مخالف آن نظریه «دیانت عین سیاست و سیاست عین دیانت» قرار می‌گیرد.

نظریه جدایی دین از سیاست بدین معناست که حوزه و قلمرو هر یک از دین و سیاست با یکدیگر متفاوت است و «هیچ کدام از آنها نباید در امور مربوط به قلمرو دیگری دخالت کند» و یا به تعبیر دیگر «هیچ یک از دین و سیاست در قلمرو دیگری دخالت نمی‌کند» که به این نظریه ((سکولاریسم)) می‌گویند.

از عوامل رواج تفکر سکولاریسم می‌توان به آیین مسیحیت و جریانات کلیسا در قرون وسطی اشاره کرد؛ به طوری که در گذشته آئین مسیحیت به صورت یک مسأله کاملاً خصوصی و فردی درآمده بود و

کاری به مسائل اجتماعی و سیاسی نداشت و هم اینکه اربابان کلیسا با هر حرکت علمی به شدت مقابله می‌کردند، سر می‌بریدند و زندانی می‌کردند و در کنار این برخورد، روی آوردن اربابان کلیسا به ثروت اندوزی باعث دور شدن مردم از اطراف آنها شد و راه را برای مقابله مردم هموار کرد؛ به گونه‌ای که در حال حاضر از آن همه قدرت کلیسا، تنها حکومت واتیکان باقی مانده است.

در این نظریه اصولاً دین و سیاست همچون دو خط موازی‌اند که هیچ نقطه تلاقی با یکدیگر ندارند؛ چون دین و سیاست هر کدام یک حوزه خاص دارند. سیاست تدبیر امور جامعه است و دین یک رابطه شخصی بین انسان و خداست.

در واقع دین فقط یک امر آخرتی است و کاری به زندگانی دنیا و امور دنیوی و اجتماعی ندارد و آنها را به علم و عقل و تدبیر خود انسان واگذار کرده است و از آنجا که سیاست مربوط به امور دنیوی و

در قلمرو حاکمیت علم و عقل قرار دارد، اساساً از قلمرو و مسائل دینی خارج است و دست دین از دامان آن کوتاه است.

اما طبق نظریه دیانت عین سیاست و بالعکس، اسلام همه شؤون سیاسی را در بر گرفته و همه زندگی ما در قلمرو دین قرار می‌گیرد و هیچ شأنی از شؤون زندگی انسان اعم از زندگی فردی، اجتماعی، خانوادگی، روابط زن و شوهر، روابط پدر و فرزند، روابط امت و امام و حتی روابط با سایر ملل که با آنها چگونه رفتار کنیم خارج از قلمرو دین نیست. با مروری بر آیات قرآن - حتی اگر به روایات مراجعه نداشته باشیم - واضح است که سیاست متن اسلام است و ما اسلام بی سیاست نداریم. آن اسلامی که منبعش قرآن و سنت است، ممکن نیست با سیاست بیگانه باشد.

با توجه به اینکه سیاست در اصطلاح عرف، بار منفی دارد و همراه با حيله‌گری، مکر، نیرنگ و فریب است. اما باید توجه

داشت که مقصود ما از سیاست، در این جا، چنین سیاستی نیست و روشن است که چنین سیاستی جزء دین نمی‌باشد. منظور ما از سیاست، «آیین کشور داری» است و به تعبیر دقیق‌تر، سیاست در این

بحث به معنای «اداره امور جامعه به صورتی است که مصالح جامعه - اعم از مادی و معنوی - را تأمین کند.»

اسلام، سیاست و رفتارهای سیاسی را همچون رفتارهای اجتماعی و اعمال فردی روی یک خط و مسیر و به طرف هدفی واحد می‌داند. آن هدف رسیدن انسان به سعادت و کمال نهایی، یعنی قرب به خدا، است که از مسیر عبودیت و اطاعت خدا در همه

عرصه‌های اجتماعی و سیاسی و فردی به دست می‌آید، و در واقع هدف سیاست و رفتارهای سیاسی در اسلام همان هدف ترسیم شده برای دین از سوی خداست؛ گاهی عمل کردن به واجبات سیاسی و اجتماعی اسلام اساس ایمان و شرط قبولی سایر اعمال است.

در کشورهای غربی شعار «جدایی دین از سیاست» بسیار رایج است و به گونه ای جزء مسلمات آنها شده است و به

همین دلیل از تشکیل حکومت دینی که «دین» و «سیاست» را به طور قاطع با هم می آمیزد وحشت می کنند و رنج می برند!

پس از دوران «انگلیزیسیون» (تفتیش عقاید) در قرون وسطی تحولاتی در اروپا ایجاد شد و افرادی که از کشورهای اسلامی برای تحصیل یا کارهای تجاری یا سیاحت و ... به اروپا رفته بودند؛ پس از بازگشت، این طرز فکر را

به عنوان ارمغان غرب به شرق اسلامی آوردند؛ که باید «دین» از «سیاست» جدا باشد بی آنکه تفاوت های عظیمی را که میان اسلام و مسیحیت تحریف یافته،

وجود داشت درک کنند و به تفاوت فرهنگ اسلامی حاکم بر این کشورها با فرهنگ کلیسا بیندیشند.

متأسفانه بعضی از کشورهای اسلامی تسلیم این توطئه تبلیغاتی شدند و آن را به عنوان یک اصل اساسی پذیرفتند.

در حال حاضر دولت‌های غربی این مسأله را سخت دنبال می‌کنند و کشورهای غرب زده ای همانند ترکیه، پیروی از این اصل را سرلوحه کار خود قرار داده و حکومت لائیک را تشکیل دادند. این در حالی بود که بسیاری از کشورهای اسلامی و امت های بیدار مسلمان در برابر این توطئه ایستادند؛ توطئه

هایی که می خواست مسلمین را از اسلام جدا سازد؛ و اسلام را مثل مسیحیت امروز، به صورت یک رابطه ظاهری و خصوصی خلق با خالق و بیگانه از اجتماع و سیاست درآورد.

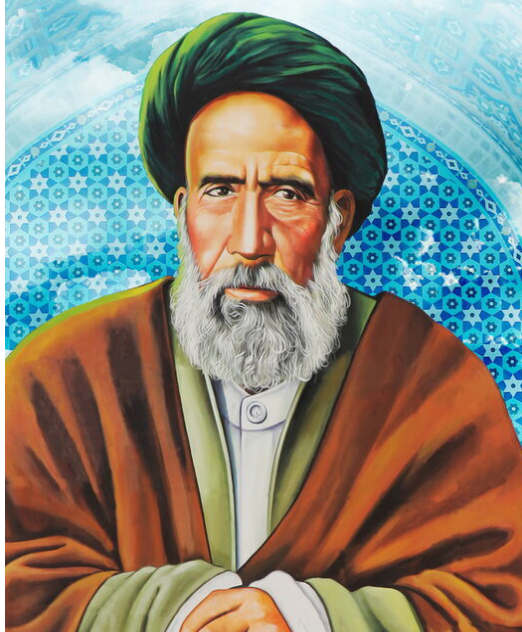
به همین دلیل هنگامی که انقلاب اسلامی ایران به ثمر نشست و نخستین حکومت اسلامی انقلابی تشکیل شد؛ همگی در غرب انگشت حیرت بر دهان نهادند.

با توجه به این معانیست که مفهوم «رابطه دین با سیاست» روشن می‌گردد و بر این اساس هرگونه پیروی از سیاست، برنامه‌ریزی و تنظیمات شرقی و غربی یا سایر ساخته‌های اذهان ضعیف و آلوده بشری، بریدن دین از سیاست در همان قسمت است و در صورت پذیرش نحوه اجرا و سیاست‌های علمی نظام های بین‌المللی، خواه ناخواه فرهنگ و ارزش های خاصی

متناسب با آن سیاست‌گذاری‌ها در جامعه مسلمین رخنه خواهد کرد.

شعار «جدایی دین از سیاست» بسیار رایج است و به گونه ای جزء مسلمات آنها شده است و به همین دلیل از تشکیل حکومت دینی که «دین» و «سیاست» را به طور قاطع با هم می آمیزد وحشت می کنند و رنج می برند!

توطئه هایی که می خواست مسلمین را از اسلام جدا سازد؛ و اسلام را مثل مسیحیت امروز، به صورت یک رابطه ظاهری و خصوصی خلق با خالق و بیگانه از اجتماع و سیاست درآورد.



حجاب گسلی برای نظام سلطه

فاطمه آنالوئی

عضو کمیسیون واحد خواهران اتحادیه جامعه اسلامی

حجاب در سالهای اخیر به یک مقوله سیاسی بدل شده و کلیدزنگ این مبنی در سال ۱۳۸۸ به صدا درآمد و این بحث را ایجاد کرد که هر کس با نظام و حکومت مشکل دارد به نشانه اعتراض روسری خود را بردارد و شعارهای آزادی سر بدهد.

داخل هر کشور بحث و گفت و گو می کند. گسل ایران هم همین بحث حجاب اجباری است. امپریالیسم جهانی قصد داشت با راه اندازی مذاکرات به خواسته های خود برسد، ولی چون موفق نشد روی پرونده بعدی که مسئله حجاب است مانور داد که هم باعث ایجاد تفرقه در جامعه می شود، و هم تبعات سنگین فرهنگی در بر دارد.

پوشش درست داشت. ما در جمهوری اسلامی قانون حجاب اسلامی کامل نداریم، بلکه فقط یک قانون پوشش داریم که در همه کشورها این قانون وجود دارد، فقط حد و اندازه آن فرق می کند. در هیچ کشوری برهنه بودن آزاد نیست! دشمن اتاق فکر و تیم های تحقیق کننده ای دارد که در مورد گسل های

همچنین کاندیدای ریاست جمهوری هم شعارهایی بر همین سر دادند که اگر فلان شخص بیاید در پیاده روها دیوار می کشد و فلان شخص بیاید آزادی می آورد. اما چرا؟!!

اگر به زمان هشت سال دفاع مقدس بنگریم می بینیم که رزمنده ها در مصاحبه ها و وصیت نامه های خود می گویند یکی از دلایل ما برای حضور در جبهه حفظ حجاب و ناموسمان است. اینها همه نشان می دهند که ما از دیرباز با مسئله

حجاب سیاسی دسته و پنجه نرم

می کنیم که در سالهای اخیر

پررنگ تر هم شده است.

البته شایان ذکر است

که منظور از حجاب فقط

چادر نیست، بلکه بدون

چادر هم می شود



مسیح علیپنژاد:
حجاب دیوار برلین
ایران است



چرا که اگر زنان یک جامعه دچار چالش بشوند کانون گرم خانواده از هم می پاشد. آن نسلی که از یک خانواده از هم پاشیده به وجود آید توانایی برای دفاع از میهن و بالا بردن سطح علمی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ندارد. در نتیجه حکومت از پای در می آید. فسا و بی بندوباری جای آن را می گیرد و زمینه حمله نظامی دشمن را ایجاد می کند. نقطه اصلی برای از بین بردن جایگاه زن و مادری در جامعه گسترش بی حجابی و بی بندوباری است.

متأسفانه این فرهنگ در جامعه ما جا افتاده، که اگر با حجاب نادرست و آرایش در محیط

مردانه‌ای حاضر شوید و کار کنید، ارزش و جایگاهی هم گام با مردان پیدا خواهید کرد و اعتبار شما بالا خواهد رفت؛ چرا زنان باید خواهان همچنین آزادی‌های باشند تا آنان را همچون یک کالای جنسی ببینند؟

اسلام با داشتن قانون حجاب به زن این آزادی را می دهد که در امنیت و آرامش بدون در نظر داشتن ویژگی‌های ظاهری و در جایگاه یک انسان نه کالا با او رفتار شود، اما حال مسئله این است که برخی فکر می کنند با داشتن آزادی‌های ظاهری همچون حجاب می توانند آزادی بیان پیدا کنند و با حکومت مبارزه کنند.

می‌دانند پشت پرده برداشته شدن حجاب چیست و چه تبعاتی را به دنبال دارد. برای مثال مسیح علینژاد می گوید: حجاب دیوار برلین ایران است که اگر آن برداشته شود، هویت ظاهری اسلامی ایران از بین می‌رفته و در آن صورت می‌شود سایر احکام و قوانین حاکم بر ایران مثل ولایت فقیه و شورای نگهبان را از میان برداشت.

در یک نگاه دیگر هم می‌شود گفت اسلام را درست و واقعی به مردم نشان ندادند. به این معنا که به جای بیان اصول و اخلاق اسلامی به بیان احکام و محدودیت‌ها پرداختند. این مسئله هم به عملکرد نادرست

مسئولان در ارگان‌های مختلف مثل آموزش و پرورش و صدا و سیما برمی‌گردد که اگر درست کار می‌کردند و به وعده‌های خود جامه عمل می‌پوشاندند، عدالت، معیشت، اقتصاد و رفاه را در کشور حاکم می‌کردند، مردم به اشتباه به مقابله با احکام اسلامی و انقلابی بر نمی‌خاستند و طالب بر هم زدن انقلاب نبودند؛ البته در این میان نباید هیتم افزایشی دشمن در فضای مجازی و رسانه‌های معاند را هم فراموش کرد. در پایان باید دریابیم که اعتراضات اخیر با

دشمن اتاق فکر و تیم های تحقیق کننده‌ای دارد که در مورد غسل های داخل هر کشور بحث و گفت و گو می‌کند. غسل ایران هم همین بحث حجاب اجباری است. نقطه اصلی برای از بین بردن جایگاه زن و مادری در جامعه گسترش بی حجابی و بی بندوباری است

مردم کشور ما عمدتاً مسلمان و مذهبی هستند و خواهان بی بندوباری و بی حجابی نیستند، ولی از نوع حکومت و اشتباه‌هایی که داشته گله مندند که با کمک‌های خیرخواهان فضای مجازی و رسانه‌های معاند، اعتراضات خود را با برداشتن روسری آغاز کردند

حجاب جرقه خورد، اما ریشه در عدم شنیده شدن صدای مردم، تورم سرسام آور، بیکاری، اقتصاد و معیشت سخت دارد، همان گونه که در اسلام گفته شده فقر عامل بی دینی است، برای حل مشکل حجاب بهتر است به این موارد هم توجه شود.

مردم کشور ما عمدتاً مسلمان و مذهبی هستند و خواهان بی بندوباری و بی حجابی نیستند، ولی از نوع حکومت و اشتباه‌هایی که داشته گله مندند که با کمک‌های خیرخواهان فضای مجازی و رسانه‌های معاند، اعتراضات خود را با برداشتن روسری آغاز کردند؛ رسانه‌ها هم



گزیده‌ای از سخنان اخیر رهبرک

در قضایای اخیر نقشه دشمن بی‌نقص و جامع بود اما محاسباتشان درباره ایران اسلامی غلط بود و شکست خوردند

در این قضایای اخیر نقشه‌ی دشمن، نقشه‌ی جامعی بود، محاسبه‌ی دشمن محاسبه غلطی بود. نقشه دشمن نقص نداشت، متتها محاسبه‌ی دشمن برای پیاده کردن این نقشه محاسبه غلطی بود.

نقشه‌ی دشمن نقشه‌ی جامعی بود یعنی همه‌ی عوامل مسلطی که یک قدرت میتواند برای اخلال و تخریب در یک کشوری به کار ببرد همه‌ی این عوامل را ردیف کردند.

عامل اقتصادی وجود داشت که البته خوب وضعیت اقتصادی کشور هم خوب نبود و خوب نیست، مشکل معیشت مردم زمینه‌ای بود که آنها بتوانند از این عامل استفاده کنند. عامل امنیتی، نفوذ، تیمهای جاسوسی از همه طرف، غوغای ایران هراسی در دنیا از چند ماه قبل شروع شد. همراه کردن بعضی عناصر داخلی با خودشان این هم از مدتی پیش شروع شد... از اینها استفاده کنند، اینها را آماده کنند، برای همراهی. عامل تبلیغات فراگیر؛ تلویزیونها، ماهواره‌ها، فضای مجازی، اینترنت، اینها همه عواملی است، دشمن همه‌ی اینها را ردیف کرد.

بنده بعنوان یک آدمی که این مسائل را نگاه می‌کنم و زیر نظر دارم و می‌فهمم، در دلم به مهندسی خوب دشمن آفرین گفتم، خوب مهندسی کرده بود، همه چیز را در جای خود، به اندازه‌ی خود آماده کرده. چرا موفق نشد؟ چون یک پایه‌ی دیگر یعنی محاسبه‌اش غلط بود، بله این کارها همه کارهای مهمی است، کارهای مؤثری است در کشورهایی هم اثر می‌گذارد اما اینجا نتوانست؛ چون محاسبه‌ای که روی ایران اسلامی کرده بود محاسبه‌ی درستی نبود.

۱۴۰۱/۱۰/۲۲



در این آتش هر آن کس هیز می ریخت
شریک خون شیراز است امروز

